

سرمقاله

حذف سوبسیدها تعرض جدیدی به دسترنج توده‌ها!

... اجرای طرح قطع سوبسیدها چیزی جز پاسخ گوئی به یک خواست قدرتهای امپریالیستی نمی باشد. این طرح همانقدر که در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر توده‌های مردم ایران قرار دارد، به همان حد نیز برای کمپانی‌های امپریالیستی حداکثر سود را تأمین کرده و در راستای سیاستی است که سرمایه‌داران امپریالیست برای تشدید استثمار طبقه کارگر و افزودن به سودهای خود، در شرایط گرفتاری اقتصاد بیمار سرمایه داری جهانی در چنبره بحران، طرحریزی کرده اند. سیاست مذکور همان سیاست نئو لیبرالیسم است که تقویت اقتصاد بازار آزاد و کوتاه کردن هر چه بیشتر دست دولت از اقتصاد را در دستور کار خود قرار داده است....

صفحه ۲

گفتگوی پیام فدائی با یکی از شاهدان خیزش توده‌ها در سال ۸۸!



صفحه ۷

گفتگو بین دو سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین (م.ل)

حمید اشرف: یا تمام مجاهدین، به این نتیجه رسیده بودند که مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی شون، عملیات شون، برخوردشون با فضاها، برخوردی نادرست بوده که حالا باید اساساً تغییرش بدن، اگر به این نتیجه رسیده اند، آیا شکل برخورد عملی شون با این مساله صحیح بوده یا نه، آیا به همین شکل رفقای مجاهد باید اعلام مواضع می کردند، یا طرق بهتری هم می تونست وجود داشته باشه؟ که البته، مشخص ترین طریقه ای که مطرح میشه اینه که سازمان مجاهدین، در حقیقت یا بکیم که جناح مارکسیست سازمان مجاهدین، سازمان جدیدی را اعلام می کرد و با قطع پیوندهای خودش با گذشته خودش که گذشته ای غیرمارکسیستی بود، قطع رابطه می کرد با اون گذشته و ضمن طرح انتقادات همه جانبه خودش از لحاظ ایدئولوژیک، از لحاظ خط مشی، و از لحاظ عملکرد در سطح جامعه، به مسایل گذشته و این که ما چرا در زمینه های مختلف نسبت به گذشته خودمون انتقاد داریم و حالا می خواهیم شیوه های نوینی را، در زمینه های مختلف، در پیش بگیریم. و، این طبعاً از لحاظ رفقای ما اصولی تر و درست تره.

صفحه ۸

مصاحبه با یک فعال کارگری (۶)

سازمان دادن کارگران برای اینکه سود ویژه را نگیرند کار ساده‌ای نبود. کارگران قدیمی خیلی سریع پیشنهاد ما را پذیرفتند.... آن عید پیروزی بزرگی برای کارگران بود. سر پرستها و کارگرانی که بیش از ۱۵ سال سابقه داشتند بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان پاداش گرفتند و سایر کارگرها از ۵۰۰ تومان تا ۸۰۰ تومان. این مبلغها چیزی معادل نصف یک ماه حقوق کارگران بود. پول نهار هم ماهی ۲۰ تومان شد. این اقدام ۲ اثر مثبت و بزرگ گذاشت اول اعتماد کارگرهای جدید را نسبت به کارگران قدیم زیاد کرد. دوم کارگرها فهمیدند که با اتحادشان میتوانند کارهای بزرگی بکنند. همه خوشحال و شاد بودند و به همدیگر تبریک می گفتند....

صفحه ۱۸

آیا ستم جنسیتی

معلول ستم طبقاتی نیست؟

نگاهی به نظرات غیر مارکسیستی
حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

آنچه که جریان "م.ل.م" با کوشش در تحریف مارکسیسم و تحت عنوان "نوسازی دیدگاه های جنبش کمونیستی" انجام می دهد، در درجه اول، کوبیدن نظرات درست مارکسیستی - لنینیستی در ارتباط بامسأله زنان و اشاعه نظرات غیر علمی و انحرافی خود در این زمینه می باشد که گویا در پرتو "دانش وسیع" خارج از جنبش کمونیستی، "جذب" شده است. "م.ل.م" به عنوان مثال، در ارتباط با اصطلاح "تزهایی پیشنهادی"، به مارکسیست ها اتهام می زند که گویی تصور می کنند که "طبقه کارگر به مردان کارگر درون کارخانه خلاصه می شود"

صفحه ۱۲

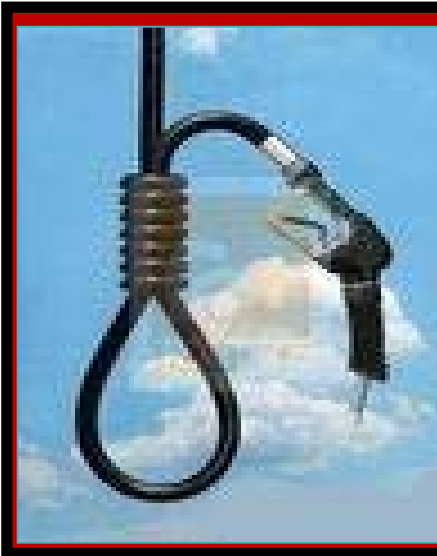
در صفحات دیگر

- گزارشی از یک حرکت اعتراضی در سیدنی استرالیا ۳
- اعتراض به بی مسکنی و عدم بودجه کافی مسکن در سیدنی استرالیا! ۱۲
- چند نکته در ارتباط با اقتصاد آمریکا! ۱۷
- چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهگل گرامی باد! ۲۰

حذف سوبسیدها

تعرض جدیدی به

دسترنج توده ها!



هم اکنون نیز وسیع و گسترده است خواهدانجامید.

در حقیقت، جمهوری اسلامی که در سه دهه گذشته از هیچ دست اندازی به اموال مردم و چپاول دسترنج آنها کوتاهی نکرده است حال با توسل به این طرح ضد مردمی در تلاش است تا آخرین ذخیره های مردم را به جیب گشاد دولت سر ریز کرده و فقر و گرسنگی و بیکاری را بیش از گذشته فزونی بخشد. علیرغم چنین واقعیتی، البته، سردمداران جمهوری اسلامی در حالی که با حذف سوبسید های دولتی حتی نان خالی را از سر سفره مردم می ربایند با بی شرمی تمام مدعی شده اند که با اجرای این طرح فقر را ریشه کن خواهند نمود. واقعاً که زهی وقاحت و بیشرمی!

اجرای طرح قطع سوبسید ها چیزی جز پاسخ گوئی به یک خواست قدرتهای امپریالیستی نمی باشد. این طرح همانقدر که در ضدیت با منافع کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های مردم ایران قرار دارد، به همان حد نیز برای کمپانی های امپریالیستی حداکثر سود را تأمین کرده و در راستای سیاستی است که سرمایه داران امپریالیست برای تشدید استثمار طبقه کارگر و افزودن به سودهای خود، در شرایط گرفتاری اقتصاد بیمار سرمایه داری جهانی در چنبره بحران، طرحریزی کرده اند. سیاست مذکور همان سیاست نئو لیبرالیسم است که تقویت اقتصاد بازار آزاد و کوتاه کردن هر چه بیشتر دست دولت از اقتصاد را در دستور کار خود قرار داده است. بر اساس این سیاست، ازچندین سال پیش بانک جهانی در پیشبرد هدف های نئو لیبرالیستی خود، برنامه ای حاوی چندین محور، جهت توسعه "بازار آزاد" (بخوان گسترش و تسهیل حرکت سرمایه های امپریالیستی) به دولت های وابسته به امپریالیسم دیکته کرده است و جمهوری اسلامی نیز به مثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم از چندین سال پیش به آن خواست عمل کرده و تاکنون اقدامات چندی را به صورت تدریجی در این رابطه انجام داده است. از میان آن اقدامات می توان از

برنامه "خصوصی سازی" این رژیم یاد کرد که طی آن با آغاز فروش کارخانجات دولتی به بخش خصوصی، بخشی از آن کارخانجات از زیر سیطره دولت خارج شدند(به چگونگی اجرای این امر فعلاً نمی پردازیم). حذف سوبسید های دولتی نیز یکی دیگر از خواست های بانک جهانی در ارتباط با پیشبرد این برنامه می باشد.

بنابراین، هر چند که اجرای طرح بانک جهانی مبنی بر حذف سوبسید ها امروز به گردن دولت احمدی نژاد افتاده، اما این طرح هر چند در این دولت نام به اصطلاح وطنی " هدفمند کردن پارانه ها" به خود گرفته است، به هیچوجه طرح این دولت و مخصوص آن نیست، چرا که خواست اجرای آن از طرف بانک جهانی از چندین سال پیش خیلی زود تر از روی کار آمدن احمدی نژاد از رژیم جمهوری اسلامی خواسته شده بود. دولت احمدی نژاد کاملاً آگاه است که رهنمود های بانک جهانی در جهت ادغام هر چه شدیدتر اقتصاد های کشور های تحت سلطه در نظام سرمایه داری جهانی صورت می گیرد و هدف نهائی از آن استثمار هر چه شدیدتر و چپاول هر چه گسترده تر کارگران و زحمتکشان کشورهای تحت سلطه می باشد. اتفاقاً این طرح قبل از ایران در بعضی از کشورهای دیگر نظیر کشورهای امریکای لاتین به خواست همین نهاد غول پیکر امپریالیستی به مرحله عمل در آمده و باید بدانیم که در هر کجا هم که طرح مذکور به اجرا در آمده باعث تشدید فقر و خانه خرابی توده های وسیع تری از جامعه گشته و در پی خود شورش های قهر آمیز مردمی را بوجود آورده است.

دولت مزدور احمدی نژاد درست بر اساس تجربه اوج گیری جنبش های توده ای در کشورهای گوناگون پس از اجرای طرح حذف سوبسیدها، و زخم خورده از قیام خشماگین مردم دلاور ایران در سال ۸۸، وحشت زده از خشم و عکس العمل مردم در قبال این طرح ضد مردمی و شدت ظلمی که از آن در حق مردم روا می شود، حتی قبل از اجرای آن طرح با ریختن نیروهای نظامی خود به خیابان ها به میلیتاریزه کردن باز هم شدیدتر جامعه پرداخت. وقاحت سردمداران جمهوری اسلامی به حدی است که در آستانه اجرای این طرح از زبان یکی از اعضای کمیسیون برنامه و بودجه مجلس به نام عزت الله یوسفیان اعلام شد که مجلس باید برای مخالفین حذف سوبسیدها یا به زبان خودشان "هدفمند کردن پارانه ها"، مجازات اعدام را تصویب نماید. امروز نیز همگان شاهدند که این رژیم برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه جهت جلوگیری از قیام های توده ای و رشد مبارزه در سراسر کشور، به اعدام وسیع زندانیان، چه سیاسی و چه غیر سیاسی روی آورده و ایران را به میدان اعدام های دسته جمعی تبدیل کرده است.

روز شنبه ۲۷ آذر ماه مردم رنج دیده ما شاهد یکی از مشمئزکننده ترین نمایشات تلویزیونی احمدی نژاد، این دلقک "بیت رهبری" در ارتباط با سوبسیدها (پارانه ها) بودند. در این نمایش چندش آور، احمدی نژاد ضمن اعلام رسمی آغاز طرح "هدفمند سازی پارانه ها" که از آشکارترین نتایج آن افزایش قیمت کالاهای مورد نیاز مردم می باشد از چندر غازی که به دلیل افزایش قیمت نان به حساب مردم ریخته خواهد شد به عنوان کمک امام زمان و " پول امام زمان " سخن گفته و با وقاحت ویژه همه سردمداران جمهوری اسلامی ضمن تحقیر مردم دلاور ما- گوئی که به آنها پول گدائی می بخشد!!- از آنها خواست که "پول امام زمان" را فعلاً خرج نکنند.

بدنیال نمایش فوق، از روز یکشنبه ۲۸ آذر ماه، طرح حذف سوبسید های دولتی یا آنطور که دست اندکاران جمهوری اسلامی ریاکارانه نام گمراه کننده "هدفمند سازی پارانه ها" روی آن گذاشته اند، در سراسر کشور به مورد اجرا در آمده و مردم شاهد افزایش شدید قیمتها بوده اند. بلافاصله مردم ایران که حتی پیش از این نیز با مطرح شدن موضوع حذف سوبسیدها(پارانه ها) شاهد افزایش سریع قیمت ها بودند، یکباره با این واقعیت روبرو شدند که قیمت ضروری ترین اجناس از قبیل نان، برق، گاز، بنزین و گازوئیل چندین برابر شده است. برای نمونه قیمت گازوئیل از حدود ۱۶ تومان به ۲۵۰ تومان افزایش یافته و بنزین غیر سهمیه ای لیتری ۷۰۰ تومان شده است. با توجه به نقش کلیدی بهای آب، برق و سوخت در چرخه تولید، روشن است که چنین افزایشی بخشی از واحد های تولیدی را تعطیل و قیمت تولیدات واحد هائی هم که قادر به ادامه حیات باشند را به همین نسبت فزونی خواهد بخشید. واضح است که این امر از یک سو به دلیل گرانی سرسام آور قیمتها فشار شدیدی به هزینه های مردم آورده و دسته های جدیدی از مردم زحمتکش را فوراً به زیر خط فقر خواهد فرستاد؛ و از سوی دیگر به گسترده شدن صفوف لشکر بیکاران که

مسلم است که چه برای توجیه وحشی گری هائی که جمهوری اسلامی در قبال مردم در ارتباط با این طرح امپریالیستی انجام می دهد و چه برای فریب توده ها و گمراه کردن ذهن آنها برای فهم حقیقت، برای جا انداختن این طرح در حوزه نظر نیز تلاش های فراوانی صورت می گیرد. از جمله خود احمدی نژاد مدعی ست که هدفمند کردن یارانه ها به نفع مردم بوده و باعث خواهد شد که فقر و بیکاری در جامعه ریشه کن شود، چرا که گویا بر اثر آن حوزه های اشتغال افزایش خواهد یافت. ادعای وقیحانه تر از این به کسانی مربوط می شود که از حذف سوبسیدها به مثابه یک طرح "ملی" نام می برند. بعضی از این قماش مزدوران فکری سرمایه داری در حالی که می کوشند از پشت ماهواره و بلندگوهای تبلیغاتی بین المللی به قامت فریبکاری های خود، لباس تحلیل بیوشانند، با روحیه خصمانه تر از خیلی از دست اندرکاران شناخته شده رژیم نسبت به توده های تحت ستم ایران، سعی می کنند مردم را به نوبه خود از هر گونه مخالفت و ستیز با کسانی که نان آنها را از سفره شان می ربایند باز دارند (دراین زمینه توجه به مصاحبه صدای آمریکا با فرخ نگهدار و حسن داعی در تاریخ ۲۸ آذر- ۱۹ دسامبر ۲۰۱۰، خالی از تجربه نیست).

جمهوری اسلامی علیرغم همه هوجی گری های سردمداران این رژیم فریبکار تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم یعنی سرمایه داری انحصاری جهانی می باشد. همانگونه که شاهد بوده ایم در طول ۳ دهه گذشته، تمامی سیاستهای کلان این نظام مطابق سیاستها و مصالح سرمایه داری جهانی شکل گرفته و به مرحله اجرا درآمده است. در نتیجه اجرای چنین طرحی یکی از خواستههای نهاد های سرمایه داری جهانی مثل بانک جهانی برای پر کردن هر چه بیشتر جیب سرمایه داران بین المللی و دولتهای امپریالیستی می باشد که سالهاست آنرا از رژیم خواسته و در تمام این سالها سردمداران جمهوری اسلامی از ترس عکس العمل مردم اجرای آنرا به تعویق انداخته اند.

با توجه به وحشتی که سر تا پای رژیم حاکم را به دلیل عواقب غیر قابل پیش بینی این طرح ضد مردمی فرا گرفته است باید دید که چه الزاماتی جمهوری اسلامی را به اجرای طرحی واداشته که خود از آن تحت عنوان "جراحی بزرگ اقتصادی" درسیستم اقتصادی کشور نام می برد. برآستی برای رژیمی که تنها در دوران چند ساله ریاست جمهوری احمدی نژاد چیزی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از نفت داشته است و کسی هم نمی داند که چه بر سر این پول آمده است، آیا کمبود سرمایه و

منابع مالی مطرح است؟ پس چه نیازی وی را مجبور ساخته که تعرض جدیدی به دسترنج مردم سازمان داده و عملاً با "دم شیر" بازی کند؟ برای پاسخ به این سوال همانطور که در بالا توضیح داده شد باید توجه داشت که جمهوری اسلامی علیرغم همه هوجی گری های سردمداران این رژیم فریبکار تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم یعنی سرمایه داری انحصاری جهانی می باشد. همانگونه که شاهد بوده ایم در طول ۳ دهه گذشته، تمامی سیاستهای کلان این نظام مطابق سیاستها و مصالح سرمایه داری جهانی شکل گرفته و به مرحله اجرا درآمده است. در نتیجه اجرای چنین طرحی یکی از خواستههای نهاد های سرمایه داری جهانی مثل بانک جهانی برای پر کردن هر چه بیشتر جیب سرمایه داران بین المللی و دولتهای امپریالیستی می باشد که سالهاست آنرا از رژیم خواسته و در تمام این سالها سردمداران جمهوری اسلامی از ترس عکس العمل مردم اجرای آنرا به تعویق انداخته اند.

جای تردید نیست که مردم مبارز ایران با توجه به تجربه بیش از ۳۰ سال حکومت این جنایتکاران به خوبی می دانند که کوششی که احمدی نژاد و وابستگان او و کل رژیم جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه براه انداخته، این رژه پاسداران در شهر ها و این بر پائی بساط دار قبل از اینکه نتیجه قدرت رژیم باشد نتیجه ترس و وحشت فراوانی است که سردمداران جمهوری اسلامی و "بیت رهبری" را فرا گرفته است. همچنین مردم ما باید هر چه بیشتر مزدوران فکری سرمایه داران را که با عنوان های دهن پر کن گوناگون چه در رسانه های داخلی و چه خارجی ظاهر شده و آشکارا و یا موزرانه به توجیه سیاست های ضد خلقی این رژیم سر تا پا وابسته به امپریالیسم می پردازند، بشناسند و بدانند که آنها صرفاً برای گمراه کردن مردم و باز داشتن آنها از مبارزه است که رنج !! ارائه تحلیل های به اصطلاح مشعشع را بر خود هموار می کنند.

مردم ما به تجربه در یافته اند که تا جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ نظام سرمایه داری وابسته ایران در قدرت است هیچ حقی از حقوق آنها از تعرض قدرت دولتی مصون نیست. بنابراین تنها راه رسیدن به آزادی، مبارزه برای سرنگونی این رژیم ددمنش و همه آن مناسباتی است که چنین رژیم هائی برای حفاظت از خود نیازمند آن می باشند. تجربه خیزش بزرگ سال ۸۸ به مردم ما بار دیگر نشان داد که با رژیمی که جز زیان زور نمی فهمد جز با زور نمی توان سخن گفت. مردم در خیابانها به عینه دیده اند که تنها با اعمال قهر انقلابی است که می توان به مقابله با قهر ضد مردمی جلاخان حاکم برخاسته و راه تحقق مطالبات برحق شان را هموار نمایند.

گزارشی از یک حرکت اعتراضی در سیدنی - استرالیا!

در روز ۱۴ دسامبر تظاهراتی از طرف نیروهای چپ در حمایت از آزادی بیان و نقض آشکار آن از سوی دولت آمریکا و همچنین مخالفت با سیاست های دولت آمریکا - که جولیان آسانژ مستول "ویکی لیکس" را به خاطر انتشار برخی از اسناد جنایات نیروهای این کشور در عراق و افغانستان تحت فشار قرار داده - در سیدنی و شهرهای دیگری در استرالیا انجام گرفت. در تظاهرات سیدنی که از ساعت ۵:۳۰ دقیقه عصر در مرکز شهر و در تاون هال شروع شد حدود ۲۵۰ نفر شرکت کرده بودند. در این حرکت اعتراضی سخنرانی هائی در محکومیت سیاستهای ضد مردمی دولت آمریکا و همچنین دولت استرالیا انجام شد. در این سخنرانی ها به خصوص دولت استرالیا به دلیل عدم حمایت از یکی از شهروندان خود شدیداً مورد حمله قرار گرفت. با اینکه جولیان آسانژ شهروند استرالیا می باشد اما دولت این کشور در جریان فشار های آمریکا به وی نه تنها هیچ حمایتی از او نکرده بلکه از طرف خانم گیلارد که نخست وزیر دولت حزب کارگر می باشد تهدید به محاکمه نیز شده است. البته دولتهای به اصطلاح کارگری کشورهایی نظیر استرالیا مثل احزاب راست همیشه یکی از نوکران وفادار آمریکا در تمامی سیاست های غیر انسانی در جهان بوده است. قبل از شروع تظاهرات، یکی از سازمان دهندگان توضیح داد که پلیس به بهانه نداشتن نیروی کافی جهت کنترل مسیر حرکت، اجازه راهپیمایی بطرف کنسولگری آمریکا را نداده است. بهانه پلیس این بود که در همین روز یکی از شومن های آمریکائی (اپرا وینفیلد) در شمال سیدنی برنامه برگزار نموده و پلیس مجبور شده همه نیروی خود را در آنجا متمرکز نماید. در پاسخ به این ترفند پلیس، جهت جلوگیری از برگزاری یک حرکت اعتراضی در مقابل کنسولگری آمریکا، تظاهر کنندگانی که خواهان اعتراض در مقابل این مرکز بودند از طریق پیاده روهابه این سمت شروع به حرکت نمودند. در تقاطع یکی از خیابانهای که به کنسولگری منتهی میشد پلیس که قبلاً مدعی شده بود نیرو ندارد با تمرکز نیروی بسیار زیادی در محل بطور وحشیانه با اسب و سگ های پلیس و نیروهای پیاده به تظاهرکنندگان حمله کرده و ضمن ضرب و شتم آنها به دستگیری مردم پرداخته و هفت نفر را دستگیر نمود. تظاهرکنندگان نیز ضمن مقاومت در مقابل رفتار سرکوبگرانه پلیس به حرکت خود به طرف کنسولگری ادامه دادند. پلیس در مقابل اعتراض شدید مردم مجبور به عقب نشینی شده و نیروهای خود را در مقابل ساختمان کنسولگری متمرکز نمود. این حرکت بار دیگر پشتیبانی آشکار دولت استرالیا از آمریکا را در مقابل دید همگان قرار داد.

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - سیدنی دسامبر ۲۰۰۹



چریک فدایی خلق رفیق کبیر حمید اشرف

به دنبال اینکه سایت "اندیشه و پیکار" پس از گذشت حدود ۲۵ سال مبادرت به درج نوار های مذاکراتی نمود که در دوران سلطه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه بین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بخش مارکسیست شده سازمان مجاهدین خلق ایران انجام شده بود، رفقای ما جهت سهولت استفاده از این نوار ها آنها را پیاده نموده اند. آنچه در زیر ملاحظه می کنید متن نوشتاری آن گفتگو ها می باشد.

متن های پیاده شده چندین بار با نوار های اصلی انطباق داده شده تا از هرگونه اشتباهی جلوگیری شود چرا که این نوار ها یکی از اسناد بار ارزش جنبش انقلابی مردم ما و همچنین بخشی از تاریخ سازمان ما می باشد و هرگونه اشتباهی می تواند بار سیاسی پیدا نماید. با این حال لازم به تاکید است که نوار های گفتگو سند اصلی و منبع مراجعه برای تصحیح هر اشتباهی می باشند. این نکته را هم باید تذکر دهیم که کلمات معدودی که قابل شنیدن نبودند را با علامت سه نقطه مشخص کرده ایم.

چریکهای فدایی خلق ایران ۲۳ دسامبر ۲۰۱۰

(نوار شماره یک - قسمت اول)

حمید اشرف: مساله بر سر این بود که، یعنی مساله ای که در همون شماره قبل نشریه بحث درون سازمانی طرح شد، یک رفیقی بعد از خواندن "بیانیه اعلام مواضع"، نوشته بود که ما بیاییم و واقعاً، یعنی حتی پیشنهاد نشریه بحث، نشریه بحث وحدت را همان کرده بود که ما بعداً پی اش را گرفتیم که بیایید ما چیز کنیم، به دور از تمام مسائلی که سوء تفاهماتی که وجود داشته و بازتاب هاشو دیدیم، بیاییم گامی در این جهت برداریم و از طریق ایجاد یک نشریه بحث، نزدیک بشیم و شخصاً ابراز امیدواری کرده بود که خیلی زود بشه از این مجرا

تقی شهرام: به نتیجه رسید

حمید اشرف: به نتیجه رسید و نقطه نظرهای توده های دو سازمان را به هم نزدیک کرد، و حتی پیشنهادهای به اصطلاح قوی تری هم در جهت وحدت

تقی شهرام: داشت

حمید اشرف: داشت، در همان بحث. و در این رابطه، پاسخی که رفقای سازمان دادند به این مساله، در رابطه با، چون من گفتم آن دفعه هم، ما این اعلام مواضع را گذاشتیم به بحث سازمانی

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: و حتی برنامه مطالعاتی رفقا را متوقف کردیم که این موضوع را مورد بحث قرار بدن و نقطه نظراتشون رو جمع بندی کنند، بدهند به نشریه. که این کار را رفقا کردند، و واقعیت امر این بود که با یک مقدار

تقی شهرام: کار توضیحی؟

حمید اشرف: نه یک مقدار کم و زیاد از نظر نقطه نظرها برای رفقا، مساله ای مطرح بود و جان کلام مساله ای که رفقا

مطرح می کردند این بود که آیا این حرکت جدید، یک حرکت بنیاداً اصولی هست یا نه؟

تقی شهرام: اینو توضیح بدین بعد اگر "بنیاداً اصولی" یعنی چی؟

حمید اشرف: یعنی، اگر جناحی از مجاهدین

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: یا تمام مجاهدین، به این نتیجه رسیده بودند که مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی شون، عملیات شون، برخوردشون با قضا، برخوردی نادرست بوده که حالا باید اساساً تغییرش بدن، و از دیدگاه جدیدی به مسایل جنبش و مسایل طبقاتی نگاه بکنند، اگر به این نتیجه رسیده اند، آیا شکل برخورد عملی شون با این مساله صحیح بوده یا نه، آیا به همین شکل رفقای مجاهد باید اعلام مواضع می کردند، یا طرق بهتری هم می تونست وجود داشته باشه؟

تقی شهرام: مثلاً؟

حمید اشرف: که البته، مشخص ترین طریقه ای که مطرح میشه اینه که سازمان مجاهدین، در حقیقت یا بگیم که جناح مارکسیست سازمان مجاهدین، سازمان جدیدی را اعلام می کرد و با قطع پیوندهای خودش با گذشته خودش

تقی شهرام: بله!

حمید اشرف: که گذشته ای غیرمارکسیستی بود، و طبعاً با معیارهای مارکسیستی و با معیارهای طبقاتی انتقادات بسیاری بهش وارد بود، قطع رابطه می کرد با اون گذشته

تقی شهرام: بله!

حمید اشرف: و ضمن طرح انتقادات همه جانبه خودش

تقی شهرام: بله!

حمید اشرف: از لحاظ ایدئولوژیک، از لحاظ خط مشی، و از لحاظ عملکرد در سطح جامعه، به مسایل گذشته و این که ما چرا در زمینه های مختلف نسبت به گذشته خودمون انتقاد داریم و حالا می خواهیم شیوه های نوینی را، در زمینه های مختلف، در پیش بگیریم، و این طبعاً از لحاظ رفقای ما اصولی تر و درست تره.

تقی شهرام: یعنی این جا یک مساله هست؛ شما صرفاً مساله اصولی را روی مساله نام و تغییر نام، این جا مطرح می کنید یا نه، مسایل دیگری هم در جوارش می آید؟ یعنی مساله تغییر نام دلایلی داره، خیلی خب، مساله ای نیست

حمید اشرف: نه، مساله تغییر نام نیست. مساله...

تقی شهرام: آخه ببینید یک مساله هست اینجا، شما ببینید، شما این جا این مساله را توجه نمی کنید که، اگر که یک سازمانی، در پروسه تاریخی خودش، به یک نقطه نظر درست تری میرسه، معنای، اتفاقاً این نکته اساسی تره اینجا، اینی که ما همان سازمان، بین وقتی که می گوئیم همان سازمان معنایش این نیست که همان سازمان که مثلاً سال ۴۴ تشکیل شد، همان آدم ها با همان مشخصات، یعنی این سازمانی، که در یک پراتیک انقلابی میرسه به نقطه نظر مارکسیستی، خود حفظ اصلاً موضع اسم اون سازمان یک حقانیتی میشه برای نقطه نظر مارکسیستی. یعنی اگر یک گروهی، یک سازمانی یک عناصری خواستند یک روزی با یک جریان انقلابی پیش برن و مرتباً مواضع صادقانه ای بگیرند، اینها چاره ای ندارند جز این که مارکسیست بشن. این نکته اتفاقاً درست همان چیز مطلوب عناصر در واقع خرده بورژوازیه، یعنی اونها از خدا

می خوان که بگن: آقا این ها به تیپ هایی بودن، به سری عناصر مارکسیست بودن، بعد هم جدا شدن و رفتن. اون اثر تاریخی که ما با حفظ این مواضع، یعنی این جا موضعی نبوده. ما اون نتایج تاریخی که می تونست اعلام مواضع ایدئولوژیک ما در چارچوب این سازمان، به نام این سازمان، تأثیر بذاره در جنبش، و این اثرات تاریخی ای که می تونست بذاره، در چنین صورتی که شما پیشنهاد می کنید خیلی خوب، چند تا مارکسیست بودن جدا شدن رفتن پی کارشون، سازمان مجاهدین هم بلافاصله تبدیل می شد به یک سری عناصر مذهبی، که خب بودند، یعنی اون حقانیت تاریخی ای که ما اینجا می خواستیم برای مارکسیسم ثابت بکنیم، در واقع لوت می شد رفیق. این مساله خیلی روشنه، یکی از دلایلیش اینه. یعنی درست شما همان حرفی رو می زنید که عناصر خرده بورژوازی بازار میزنند، اونا میگن: آقا این ها دیگه مجاهدین نیستن که، اینا به آدمای مارکسیستن دیگه، اینها برند پی کارشون، مجاهدین هم همون مسلمونن

حمید اشرف: اونا حق دارن رفیق

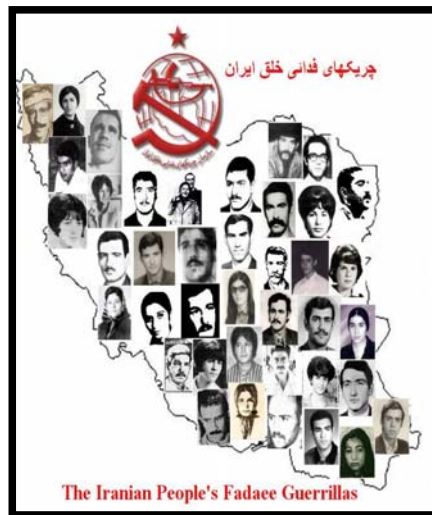
تقی شهرام: ا. درسته حق دارن، به مساله است، اونا از دیدگاه طبقاتی شون حق دارن. یعنی مساله اونجاست که اونا همواره میخوان چی باشه. اونا همواره میخوان اون حقانیتی که یک جریان انقلابی می تونه، در واقع مارکسیست میتونه در یک جریان انقلابی از خودش نشون بده، با این عملشون منکر بشن. بله اونا حق دارن، ولی به این معنا حق دارن. یعنی اونا میخوان منکر این باشن که بله به سازمان مذهبی، یک سازمانی که در یک جریان پراتیک انقلابی شرکت کرده، این نمی تونه مارکسیست بشه و، مارکسیست هم به ایدئولوژی ای نیستش که بتونه غالب بشه بر مذهب؛ اونا به این دلیل حق دارن.

حمید اشرف: خب واقعیت هم همینیه که نتونسته.

تقی شهرام: خوب، این مساله را باید روشن بکنید چطور نتونسته؟

حمید اشرف: به این دلیل نتونسته که حداقل ۵۰ درصد کادرهاشو مجبور شده تصفیه کنه.

تقی شهرام: آخه این ۵۰ درصد که کادره، خیلی جالبه، حرف هایی که شما می زنید همینیه دیگه، همین مسایله، حرف هایی که شما می زنید دقیقاً همون حرف هاییه که امروزه ما از گوشه و کنار این عناصر فرصت طلب و اپورتونیست مذهبی می شنویم. این ۵۰ درصد کیا بودن؟ این ۵۰ درصد کسانی بودن که دیگه در واقع داشتن خیانت می کردن به جنبش. کسانی بودن که به دلیل، نه به دلیل مذهبی بودنش رفیق، به دلیل این که هزار جور ضعف داشتن، هزار جور معایب



داشتن، تمام تحلیل ها از خوداشون موجوده، تمام مسایل شون موجوده، و تمام مسایلی که، در واقع شما باید این قدر دید داشته باشید، باید این مساله را بدونین که کسی که توی یک تشکیلات تصفیه میشه میره، هیچ وقت نمی تونه به دلیل این باشه آقا اون میگه من مذهبی ام، اینم بگه من مارکسیستم! مگه میشه همچین چیزی؟ طرف تصفیه میشه و نشون داده میشه که این آدمی که دیگه باقی میمونه در این پراتیک، می مونه و میخواد به اصطلاح، تحت مثلاً تحت پوشش مذهبی، که البته همه شون این طوری نبودن، این تصمیمی که ما صورت بدیم عمدتاً رو...

حمید اشرف: آخه همین برای ما سؤال برانگیزه.

تقی شهرام: عمدتاً رو خصلت های ایدئولوژیکشون، رو خصلت های منفی شون بوده، یعنی این ها نتونستن مارکسیست بشن. همین هان که تصفیه میشن میرن. و بدلیل همین که اون عناصری که باقی می موندن از نظر خصایل، از نظر انگیزه ها دارای در واقع نقاط قوتی هستند، به همین دلیل مارکسیست میشن، این سازمان ها به این دلیل مارکسیست نمی شن که مثلاً فرض کن مذهبی ها را میذاره بیرون، به این دلیل مارکسیست میشه که عناصر به اصطلاح با انگیزه های غیرانقلابی، با انگیزه های غیرانقلابی، با نمى دانم گرایشات انحرافی، این ها رو میذاره بیرون، اینا رو تصفیه می کنه، آن وقت مارکسیست میشه، آن وقت میتونه در واقع به این نقطه برسه، آخه این نکته با هم رابطه دارن، شما که تو تشکیلات کار می کنید، خوب این رو می دونید.

حمید اشرف: رفیق انحراف از چی؟

تقی شهرام: انحراف از چی؟! یعنی چی انحراف از چی؟

حمید اشرف: این هایی که شما میگی منحراف بودن

تقی شهرام: بله

حمید اشرف: از چی منحراف بودن؟

تقی شهرام: از آن ضوابط انقلابی ای که ما به مرور تونسته بودیم به دست بیاریم و نشون می دادیم که

حمید اشرف: اون ضوابط انقلابی که شما به مرور به دست می آورید طبعاً به سمت مارکسیسم میل می کرد

تقی شهرام: درسته

حمید اشرف: و این با ایدئولوژی طبقات خرده بورژوا سازگار نیست.

تقی شهرام: بسیار خوب

حمید اشرف: و آنها طبیعیه که این رو نفی اش بکنن.

تقی شهرام: ما، آخه به مساله است اینجا رفیق، ما مگر می تونیم به این مساله تسلیم بشیم، بین توی یک تشکیلات فرق می کنه با جامعه. طرف آمده دازه مبارزه می کنه، درستیه؟ این آدم مثلاً یک روشنفکره. این روشنفکر اولاً هنوز به این دلیل که مذهبی یا مارکسیسته نمیشه بهش گفت نماینده پرولتاریا. هنوز تازه باید بیاد طی بکنه، مواضع اصولیش دقیقاً معلوم بشه، اون وقت اگر، حتی از نظر روبنایی هم ترک کرد ایدئولوژی ایده آلیستی شو، اون موقع تازه شرایط لازمش را میاره. ما هم در مورد به چنین افرادی، وقتی که چنین پراتیک پروسه ای را طی می کرده اند، موطف بودیم باهاشون برخورد کنیم، ما نمی تونستیم تا به طرف می رسیم بگیم که آقاجون مثلاً تو فلان ضعف را داری، خیلی خب این مال ماهیت خرده بورژوازیته، برو پی کارت. تا فلان کسک فلان انحراف رو داره، مال ماهیت خرده بورژوازیته، برو پی کارت. یا اصلاً خب برو برای خودت به سازمان دیگه تشکیل بده، ما میریم پی کارمون. ما این جا در واقع به کار مشترک انقلابی داشتیم، ما فرق می کنه، ما بله نمی ریم مثلاً فلان بازاری را بگیریم بیاریم بگیم آقا توی خرده بورژوا بیا مارکسیست بشو، کار احمقانه ایه. یا فلان نمی دانم روشنفکر دانشگاهی را ور نمی داریم یقه شو بچسبیم

حمید اشرف: خوب عملاً شما همین کار رو کردید.

تقی شهرام: اختیار دارین! آخه کی همچی حرفی رو میزنه!

حمید اشرف: شما زمینه های عضوگیریتون عملاً از بازاری ها بوده.

تقی شهرام: کی همچی حرفی را زده. آخه؟

حمید اشرف: یک مقدار زیادی

تقی شهرام: آخه ما، آخه کدوم، آخه رفیق این هایی که این همه افراد، بیا ده نفر افراد الان این جا، نه نفر ده نفر بودن این ها اعدام شدن، این ها کدومشون بازاری بودن غیر از غیوران که اعدامش نکردن؟ نه نفر...

حمید اشرف: بازاری بودن مگر الزاماً این هستش که به اصطلاح خودشون دکان داشته باشن.

تقی شهرام: خب پرولتر بودن مگه الزاماً اینه که حتماً طرف دانشجو باشه.

حمید اشرف: بله؟

تقی شهرام: پرولتر بودن مگر معنایش الزاماً اینه که طرف دانشجو باشه، مگر دانشجو پرولتره؟

حمید اشرف: نه مساله اینه که با چه هدف هایی وارد سازمان شده.

تقی شهرام: خیلی خوب.

حمید اشرف: یعنی با چه ایدئولوژی، یعنی چی را پذیرفته اومده توسازمان.
حواد قائدی: خب پس این ربطی به به بازاری بودن یا نبودن نداره

تقی شهرام: بازاری بودن یا نبودن نداره

حمید اشرف: چرا! چون ایدئولوژی سازمان وقتی بازاری هست، کسی هم که با پذیرش اون ایدئولوژی میاد توسازمان، همون به اصطلاح ایدئولوژی خرده بورژوازی را پذیرفته.

تقی شهرام: بسیار خوب، بسیار خوب! درسته! این حرف شما قبول، ولی آیا ما این جا منکر هر گونه تغییری هستیم در یک جریان پراتیک انقلابی؟ یعنی مثلاً فرض کنید که به عنصر مثلاً مذهبی نمی تونه مارکسیست بشه؟ یا سازمان مذهبی نمی تونه مارکسیست بشه؟ یا کسی نمی تونه در حالی که

حمید اشرف: والا صحبت بر سر اینه که یک سازمان مذهبی می تونه مارکسیست بشه یا یک سازمان خرده بورژوازی می تونه سازمان پرولتری بشه

تقی شهرام: آخه سازمان خرده بورژوازی هم اگر

حمید اشرف: بحث ما بر سر این هست.

تقی شهرام: بسیار خوب. مذهب هم همان رویناست هیچ فرقی نمی کنه، همون سازمان خرده بورژوازی بگیریم، سازمان فنودالی بگیریم، هر چی، وقتی پیوندهای طبقاتی اش قطع بشه، وقتی که جهت گیری در واقع غیر از آن طبقه ای که قبلاً به آن وابسته است بکنه و این جهت گیری رو خیلی مشخصه.

حمید اشرف: این سازمان نمی تونه اینکار رو بکنه.

تقی شهرام: خوب. این پس معلوم میشه که، معلومه که اصلاً شما الان در کل مسئله تغییر یک جریان مثلاً فرض کنید که فکری در یک سازمان الان ایراد دارید، یعنی میگرد اصلاً نمیشه، یک همچنین چیزی امکان پذیر نیست، از ابد که، از ازل که این به وجود آمده همین طور می مونه، تا آخر هم مثلاً همون موضع طبقاتی اش رو حفظ میکنه.

حمید اشرف: بله خوب، یک سازمانی که بر اساس تمایلات و خواسته های سیاسی خرده بورژوازی قوام پیدا می کنه و رشد میکنه و تاریخ خودش رو می سازه
تقی شهرام: خوب

حمید اشرف: این سازمان کلاً با تمام گذشته اش، با تمام به اصطلاح تاریخ اش، با تمام موجودیت اش نمی تونه تبدیل به یک سازمان پرولتری بشه، طبیعیه که یک همچنین جریانی را میشه پذیرفت، یعنی جریان پرولتری، جریان مارکسیستی را حتی می تونیم ما بپذیریم، در وجود این سازمان که یک جریان مارکسیستی رشد بکنه. ولی این وقتی رشد کرد، از طرف اون سازمان و از طرف اون طبقه ای که نمایندگی شو

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: به عهده داره، طرد میشه

تقی شهرام: خیلی خب، معلومه که طرد میشه.

حمید اشرف: درسته؟

تقی شهرام: بسیار خب

حمید اشرف: خیلی خب

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: این وقتی که طرد میشه، باید به سمت طبقه، یعنی اون جریان پرولتری یا اون جریان مارکسیستی، وقتی که از درون این طبقه طرد میشه به سمت طبقه دیگه ای گرایش پیدا میکنه

تقی شهرام: درسته، خیلی خب.
حمید اشرف: این کارش را باید بطور کامل، این گروه انجام بده.

تقی شهرام: انجام بده، بسیار خب، پس شما منکر تغییر اصولیش نمی تونید بشید!

حمید اشرف: ما

تقی شهرام: شما فقط می تونید این رو که بگید آقا شما جریان مثلاً فرض کن جدا شدنتون از طبقه خرده بورژوازی و سمت تون به سمت پرولتاریا دارای اشکاله، دارای مثلاً انحرافه، این سمت رو پیدا نکردید، این رو به ما مشخصاً نشون بدید، راجع به این مساله بحث می کنیم.

حمید اشرف: خیلی خوب. ما همین رو میخواهیم بحث بکنیم.

تقی شهرام: هان. بحث می کنیم راجع به این مساله که نشون بدیم که کی موضع به سمت در واقع سیاست پرولتری داره، کی خط مشی پرولتری داره و کی نداره. این رو اتفاقاً همان خط مشی نشون میده. این رو همون موضع طبقات گوناگون نشون میده، امروزه چه کسانی ما را مورد حمله قرار میدن؟ این خیلی قابل اهمیته.

حمید اشرف: امروز کسانی شما رو مورد حمله قرار میدن

تقی شهرام: هان

حمید اشرف: که به اصطلاح این رو احساس می کنن که شما شرایط ذهنی شون رو خدشه دار کردید

تقی شهرام: خب

حمید اشرف: یعنی این ها شما را

تقی شهرام: منافع شونون را خدشه دار کردیم رفیق!

حمید اشرف: بله

تقی شهرام: پدر خرده بورژوازی در اومده، ضربه خورده، کمر نمی تونه راست کنه، مشخصه از نظر ایدئولوژیک داغون شده! یعنی، این در واقع امروزه ما با گروه های مذهبی سروکار داریم دیگه؛ طرف الان نمی تونه متشکل بشه از نظر ایدئولوژیک، و بخواد در واقع اون مواضع در واقع انحرافی رو در جنبش بوجود بیااره، به این دلیل، که باید با این نقطه نظر ما برخورد کنه، و این نمی تونه این برخورد بکنه.



در مورد چگونگی بخش خبر از طرف آن رسانه ها جالب است این را بگویم که یک روز در خیابان شاهد درگیری گسترده ای بودم. ضرب باطوم ها، گاز اشک آور، آتش زدن سطل آشغالها برای اینکه تاثیرات گاز اشک آور از بین برود. درگیری جوانان با مزدوران و زیر باران سنگ قرار دادن آنها توسط مردم، تیر اندازی ها و شعارهایی که علیه کل رژیم فریاد زده می شد... این ها چیزهایی بود که همه کسانی که در آنجا حضور داشتند، از آن مطلع بودند. اما شب در صدای آمریکا دیدیم که که به جای نشان دادن آن صحنه ها، چهار نفر را که شال و یا دستبند سبزی با خود حمل می کردند و موسوی موسوی می کردند را نشان دادند. همین و تمام. البته آن روز ها این سبزه ها هم در صحنه بودند اما عمومیت نداشتند و حتی از ۳۰ خرداد به بعد به اقلیت خیلی محدودی کاهش یافتند.

کلیدی بود که اصلاح طلبان دست به دامن آن می شدند و سعی می کردند که مخاطبین را تحریک کنند. شروع به فروختن سهام عدالت کردند، آمارهای کذابی در مورد رشد اقتصادی می دادند، سعی می کردند از همه اینها بهره برداری سیاسی کنند. کم کم تبلیغات علنی شد و ستادها کار خود را آغاز کردند. جالب اینجاست که همه کاندیدها به نسبت کم و زیاد، تبلیغات خود را شروع کرده بودند به غیر از احمدی نژاد که تنها هفته آخر را برای این کار اختصاص داده بود، آن هم به صورت غیر متعارف ترین شکل ممکن. عصر ها ۲۰ الی ۳۰ موتور سوار درحالی که عکس احمدی نژاد و پرچم ایران را در دست داشتند، به سرعت در خیابان های مرکز شهر و پائین شهر تهران حرکت می کردند و نمایش قدرت می دادند. به طور کلی در یک ماه مانده به انتخابات از کانالهای مختلف از جمله از طریق دانشگاه و از دهان بخشی از طبقه حاکمه، سعی کردند که توهم انتخاب موسوی را بوجود بیاورند. رژیم هم برای اینکه به قول خودشان مردم را به صحنه بکشاند تقریباً فضای بازی در اختیار ستاد های انتخاباتی کاندیدها قرار داده بود.

سوال: به تقریباً فضای باز در رابطه با انتخابات اشاره کردید. درست است جمهوری اسلامی برای داغ کردن فضای تبلیغات انتخاباتی و تحریک مردم به شرکت در انتخابات، برای مدت بسیار کوتاهی تا حدی فضای سیاسی را باز کرده و از اختناق حاکم کاسته بود؟ اگر این طور بوده لطفاً با فاکتورهای زنده این مورد را توضیح دهید ؟

پاسخ: چنین فضایی بیشتر در اختیار ستاد های انتخاباتی بود تا مردم. از میان مردم آنهایی که واقعاً مخالف اینها بودند و برای تحریم انتخابات فعالیت می کردند، همچنان با محدودیت مواجه بودند. اما از طرفی شو منها و شو زنها که اکثرآ دانشجو بودند، در بین مردم حضور پیدا می کردند و گاهی بین طرفداران کاندیدا ها بحث های داغی صورت می گرفت. شو های خیابانی می گذاشتند. برای تبلیغات زنجیر انسانی از تجریش تا راه آهن تشکیل می دادند که البته در واقعیت به ونک هم نمی رسید. پارچه ها و چیزهای رنگین طرفداران موسوی و نمایش قدرت موتور سوار های هوادار احمدی نژاد توجه ها را جلب می کرد. اما مردم از این فضا بیشتر به عنوان سرگرمی استفاده می کردند و زیاد مسئله انتخابات را جدی نمی گرفتند.

سوال: یعنی شما میگویند آن زنجیر انسانی که می گفتند از تجریش تا راه آهن ادامه داشته، این طور نبوده.

پاسخ: نه، نبود.

سوال: لطفاً هر طور که مایلید خودتان را معرفی کنید؟

پاسخ: ترجیح می دهم بگویم فردی هستم که در تظاهرات هائی که سال قبل در ایران بوجود آمد شرکت داشتم.

سوال: بهتر است اول در مورد فضای جامعه قبل از انتخابات صحبت کنیم. در آن زمان شما در کدام شهر زندگی می کردید و اوضاع را چگونه می دیدید؟

پاسخ: من در تهران زندگی می کردم. در مورد سئوالی که کردید، اجازه بدهید که این دوره را به چند مرحله مهم تقسیم بندی بکنم. اول ببینیم که از حدود هفت ماه قبل از انتخابات از لحاظ اقتصادی چه وضعی در ایران بوجود آمده بود که البته ادامه شرایط اقتصادی بیمار ایران و در کل محصول سیاست های رژیم در طول ۳۰ سال می باشد. چون معمولاً کسانی که ماهیت جنبشی که پیش آمد را تحریف می کنند، درمورد این مرحله چیزی نمی گویند. اما آنچه من شاهد بودم این بود که از ۶ یا ۷ ماه قبل، یک رکود اقتصادی دامنگیر همه شده بود. کاری نبود، در آمدی نبود و از طرفی سعی می کردند هر طور شده نقدینگی را از دست مردم خارج کنند. مثلاً بانکها به صورت غیر منطقی بدهی های بانکی را مطالبه می کردند البته نه از خودی ها، یا خیلی شدیدتر از گذشته حقوق کارگران را نمی دادند. کساد بازار هم بود. این وضعیت اقتصادی به چند دلیل قابل توجه است. مثلاً یکی از مهم ترین تاثیرات این وضع آن بود که به طور آشکار در مردم انتظار تغییر در وضعیت اقتصادی بوجود آمده بود. نه فقط مردم بلکه شاهد بودم که حتی کسانی که خیلی ثروتمند و سرمایه دار هم هستند، انتظار داشتند بعد از انتخابات و با کنار رفتن احمدی نژاد کمی اوضاع اقتصادی تغییر بکند. فضای خاصی وجود داشت و هر کس به شکلی انتظار داشت تغییری بوجود بیاید. کسانی که می خواهند جنبش را در چهارچوب اختلافات و درگیری های درون رژیم جلوه بدهند و از حضور مردم به نفع خودشان بهره برداری سیاسی بکنند، این قسمت از واقعیت را نادیده می گیرند.

تقریباً یک ماه مانده به انتخابات کسانی که وابسته رژیم بودند، مخصوصاً تارک فکرن و دانشجویان طرفدار رژیم، بحث انتخابات را در سطح تهران آغاز کردند. در تاکسی و مترو و مکان های عمومی دیگر از در مخالفت با دولت نه با رژیم وارد می شدند و نظر مردم را جویا می شدند. در مقابل مخالفان، دم از دموکراسی می زدند و این که هر انسانی باید وظیفه اش را در مقابل جامعه بپذیرد... و می گفتند اگر این بار احمدی نژاد رئیس جمهور شود معلوم نیست بر سر این ملت چه خواهد آمد. البته این جمله

سوال: تاثیر مناظره ها در واکنش مردم به انتخابات چه بود؟

پاسخ: دقیقاً نتیجه عکس داشت و مهم ترین دلیل اش هم این بود که کاندیداها برای اثبات حقانیت خود، همدیگر را محکوم می کردند. در این مناظره ها مردم خیانت‌های ۳۰ ساله جمهوری اسلامی را این بار از زبان عوامل خود رژیم می شنیدند و بیشتر از رژیم فاصله می گرفتند. مناظره های تلویزیونی برای این بود که بگویند دموکراسی وجود دارد، برای تبلیغ دموکراسی بود ولی به خاطر این که بازیگرانش چیزی از دموکراسی نمی دانستند، نتیجه دلخواه آنها را نداد بلکه نتیجه عکس داد. در حالی که رسانه ها و تبلیغ کننده ها سعی می کردند، موضوع را به انحراف بکشانند اما خیلی ها بآیدین این مناظره ها از دادن رأی منصرف شدند. اجازه بدید کمی فضائی که بوجود آمد را توضیح دهیم.

با شروع شدن مناظره های تلویزیونی، بحث ها شدت گرفت. مردم به سه دسته تقسیم شده بودند: ۱- طرفداران موسوی، کروی و رضائی. ۲- طرفداران احمدی نژاد. ۳- اکثریت مردم که مخالف هر دو گروه بودند. نسبت ها را به راحتی در سطح شهر می شد دید. کسانی که با در دست داشتن عکس ها و بروشورها در گروه های چند نفری فعالیت می کردند و جمعیت زیادی که بی اغتن مشغول کار خود بودند. این نسبت در مترو ملموس تر بود. دو یا سه نفر حامی کاندیداها بودند و بقیه مسافری مخالف.

شومن ها و شو زن ها با انواع و اقسام دلیل ها سعی داشتند مردم را راضی کنند و مردم با ساده ترین جمله ها جواب آنها را می دادند. برای مثال می گفتند که خاتمی هم از این حرف ها زیاد می زد، و یا می گفتند که هر کسی هم سر کار بیاید، فرقی نمی کند، چون بالاخره تأیید شده همین هاست، فقط اسمشان فرق کرده. یک مرد که معلوم بود نقاش ساختمان است با لهجه آذری به مردی که در مترو شو گذاشته بود گفت: من به کسی رأی می دهم که نان شب زن و بچه هایم را تضمین بکند. چنین کسی بیاید امضاء بدهد آنوقت من رأی می دهم.

خود مناظره های تلویزیونی به موضوع خنده و تفریح مردم تبدیل شده بودند. مردم چه مسخره ها که نمی کردند و چه فحش هائی که به کاندیداها نمی دادند! مثلاً موسوی در مناظره با احمدی نژاد مرتب گفته بود: چیز...مردم با اشاره به این موضوع می گفتند: ما دولت "چیز" نمی خواهیم. اصلاح طلب ها دست به هر کاری زدند و دست به دامن هر کسی شدند. برای مثال بعضی از نهاد ها فراخوان عمومی دادند و حمایتشان را از موسوی اعلام کردند و از همه خواستند که به او رأی بدهند. فائزه هم بی کار نماند. او به دخترها مانتو سبز هدیه داد، البته به خودی ها. از زنجیر انسانیشان هم که تبلیغ کردند از تجریش تا راه آهن، چیزی ندیدیم. فقط تعدادی در تجریش و میدان ولیعصر و چهار راه ولیعصر جمع شده بودند. مردم در مقابل همه این تلاش ها یک جواب ساده داشتند: رأی گدایی می کنند. شبها تهران دیدنی بود. مردم به بهانه تبلیغ می ریختند به خیابانها و شادی می کردند. البته فرصت طلب ها هم از جو بوجود آمده به خوبی استفاده می کردند. منظوم افراد تبلیغ گر هستند که قاطی مردم می شدند و عکس و فیلم می گرفتند که ما این هستیم. دوربین های صدا و سیما هم مردم همیشه در صحنه را با این ترفند ها نشان می دهند.

سوال: این که گفتید مردم کاندیداها را مسخره می کردند، اتفاقاً ما هم حرف هائی شبیه آنچه که شما به عنوان مثال ذکر کردید را می شنیدیم. مثلاً چون موسوی در مناظره هی گفته بود چیز، مردم به مسخره می گفتند: پیروزی "چیز" بر "بی همه چیز". منظورشان از "چیز"، موسوی بود و احمدی نژاد را هم "بی همه چیز" می نامیدند. آیا خاطره مشخصی هم از آن روزها دارید که اینجا بیان کنید.

به شخصه نمی توانم بگویم که به چه نسبت مردها و زنها در در خیابان بودند. اما با این که نمی توانم با عدد و رقم نسبتی را برای شرکت زنان قائل شوم ولی در هر حال، آنها در سطح بسیار بالا در تظاهرات خیابانی و در درگیری با مزدوران شرکت می کردند. زنان مبارز زیادی حضور داشتند. آنها کارهای شجاعانه ای می کردند. گاه حتی با شجاعتی که به کار می بردند، بقیه را به سمت تعرض ترغیب می کردند. در روز های اول موقعی که مردها بیشتر حالت تدافعی داشتند این زن ها بودند که با شجاعت به سمت مزدوران حمله می کردند و حتی گاه جانانها را از زیر ضرب مزدوران رها می کردند. یک مورد کاملاً روشنی را هم در میدان ونک شاهد بودم که در آنجا اکثر معترضین را زنان تشکیل می دادند، مخصوصاً که آنها در صفوف اول تظاهرات بودند. به طور کلی مطابق آنچه که خودم شخصا دیدم این سخن گزافی نیست که بگویم که این دختر های جوان بودند که از همان روز های اول اعتراضها، روحیه مقابله و تعرض به مزدوران رژیم را همه گیر کردند.

پاسخ: الان این به ذهنم آمد که از میدان حر سوار مترو شدم. دو دختر با مردی در مورد آمارهائی که احمدی نژاد و موسوی در مناظره ها ارائه داده بودند، با هم مشاجره می کردند. مرد درشت هیکل بلند شد و با دادن فحش به آنها گفت: زمان شاه گور به گور شده گوشت بود یک تومان. الان شده دوازده هزار تومان.....چه حرفهائی می زنی. مردم این ها را باور نمی کنند. حالا شما هی بحث ده در صد، سه در صد بکنید، همه اینها یک.....هستند. این مرد به محض ایستادن قطار آنجا را ترک کرد. بعد دختر ها شروع کردند به سفسطه که ما هم همین را می گوئیم. باید این شرایط را تغییر داد و از این حرف ها. صحبت های راننده پیر یک تاکسی را هم بیاد می آرم که اول قصد داشته به موسوی رأی بدهد ولی بعد از دیدن مناظره احمدی و موسوی، پشیمان شده بود و دیگر قصد نداشت رأی بدهد. می گفت حالا می فهمد که آنچه تا حالا در مورد خیانت های سی ساله گذشته شنیده بود حقیقت داشته.

سوال: آیا تا قبل از روز رای گیری، درگیری ای بین هواداران ۴ کاندیدا دست چپین شده بوجود آمد؟

پاسخ: پنجشنبه شب ۲۱ خرداد، مردم ریخته بودند بیرون و شادی می کردند و شومنها و شو زنها را تماشا می کردند. خیابان انقلاب پر آدم بود. در این میان تعدادی محدود تبلیغ موسوی و کروی را می کردند. عده کمی هم عکس رضائی را در دست داشتند. مردم با گفتن "چیز" و "ننه جون" برای مسخره کردن کروی، "ننه جون" را می گفتند، سر به سر آنها می گذاشتند. همچنین، مردم هو می کشیدند و میگفتند: دروغگو، دروغگو و اجازه حرف زدن به احمدی ها را نمی دادند. پلیسی در کار نبود و مردم هر کاری دلشان می خواست می کردند. اساساً در طی یک هفته در تهران که همیشه حالت حکومت نظامی دارد، پلیس خیلی کم در خیابان ها دیده می شد، شبها گاهی با ماشین گشت، رد می شدند. در مورد درگیری، آنچه من شاهد بودم این بود که همان شب در چهار راه ولیعصر یک درگیری کوچک بین طرفدارهای احمدی و موسوی رخ داد که با طرفداری مردم از موسوی چپها، احمدی چپها مجبور به ترک محل شدند.

سوال: آیا از فضای شهر های دیگر خبری شنیده و یا داشتید؟

پاسخ: تا آنجا که من خبردار شدم در حالی که تهران آنقدر شلوغ بود، در بعضی شهر ها مردم به روال عادی، زندگیشان را می کردند و هیچ توجهی به انتخابات نداشتند. حتی دوستانی که به تهران می آمدند از جو تهران تعجب می کردند. این را هم از قول چند نفر در شهرستانی شنیدم که گفته بودند چرا رأی داده اند که حالا بخواهند پس اش بگیرند.

سوال: آیا خودتان در انتخابات شرکت کردید و به کاندیدی رأی دادید؟

در این مناظره ها مردم خیانت‌های ۲۰ ساله جمهوری اسلامی را این بار از زبان عوامل خود رژیم می شنیدند و بیشتر از رژیم فاصله می گرفتند. مناظره های تلویزیونی برای این بود که بگویند دموکراسی وجود دارد، برای تبلیغ دموکراسی بود ولی به خاطر این که بازگرایش چیزی از دموکراسی نمی دانستند، نتیجه دلخواه آنها را نداد بلکه نتیجه عکس داد. با شروع شدن مناظره های تلویزیونی، بحث ها شدت گرفت. مردم به سه دسته تقسیم شده بودند: ۱- طرفداران موسوی، کروی و رضائی. ۲- طرفداران احمدی نژاد. ۳- اکثریت مردم که مخالف هر دو گروه بودند. نسبت ها را به راحتی در سطح شهر می شد دید. کسانی که با در دست داشتن عکس ها و بروشورها در گروه های چند نفری فعالیت می کردند و جمعیت زیادی که بی اعتنا مشغول کار خود بودند. این نسبت در مترو ملموس تر بود. دو یا سه نفر حامی کاندیداها بودند و بقیه مسافری مخالف.

سمت آنها وحشیانه حمله ور شدند و با متفرق کردنشان تعدادی را نیز دستگیر کردند. مردم با تعجب و با سوال های فراوان، این صحنه ها را تماشا می کردند. ساعتی بعد، رژیم ریاکار تصمیم اش را گرفت. دیگر تأخیر فایده ای نداشت، به اندازه ای که می توانست نیرو بسیج کرده بود و تأخیر بیشتر مردم را تحریک می کرد.

نتیجه انتخابات اعلام شد. احمدی با بیشترین آراء، پیروز بازی انتخاباتی اعلام گردید. آنهایی که فکر می کردند که گویا با حرکت های مدنی و با دموکراسی شان خاتمی را در دور اول به پیروزی رسانده بودند، و گویا در دور نهم هم مانع پیروزی رفسنجانی شده بودند، با شنیدن این خبر، ناپاورانه و مبهوت دست به اعتراض زدند و شعارهایی که سرخوردگیشان را به نمایش می گذاشت، بر سر زبانهایشان افتاد که یکی از آنها این بود: "موسوی، موسوی، رأی منو پس بده".

جلادان وحشیانه به کسانی که این شعار را می دادند حمله کردند و سعی می کردند آنها را از خیابان فاطمی و خیابان های اطراف متفرق و یا دستگیر کنند. هنوز اکثریت مردم خوشحال از این که پرونده اصلاحات بسته شد و یک بار دیگر چهره منفور رژیم و هم کاسه هایشان عیان گشته است، این صحنه ها را تماشا می کردند. جلادان برخلاف قیام ۱۸ تیر و قیام مردم آذربایجان با مردمی که نظاره گر بودند، کاری نداشتند و فقط سعی در پراکنده کردن معترضین که چند صد نفری می شدند، آنها را در دسته های پراکنده را داشتند. سرکوبگران به دنبال معترضین از کنار مردم می گذشتند و هیچ برخوردی نمی کردند. در مقابل، تماشاگران هم کاری نمی توانستند بکنند. آنقدر تعداد مردم زیاد بود و تعداد آنها کم که اگر کوچکترین برخوردی می کردند، مردم همه آنها را خلع سلاح می کردند. رفته رفته نیروی گارد ویژه وارد صحنه شدند. معترضین و مردم هم بسوی خیابان های دیگر متفرق شدند. توده مردم سعی می کردند فاصله شان را از معترضین حفظ کنند. البته گاهی نیز با هو کشیدن و تشویق، از آنها حمایت می کردند، اما با کوچکترین یورش گارد ویژه متفرق شده و در جای دیگر گرد هم می آمدند. ماشین ها هم با بوق زدن، آنها را حمایت می کردند که در مقابل، سرکوبگران هم با شکستن شیشه های ماشین ها می زدند و گاهی با متوقف کردن آنها، سرنشینانشان را مورد ضرب و شتم قرار می دادند، گاهی نیز آنها را دستگیر می کردند، مخصوصاً آنهایی را که عکس تبلیغاتی موسوی را روی شیشه هایشان داشتند. از برخورد سرکوبگران معلوم بود که که قصد دارند تا آنجا که می توانند معترضین را دستگیر کنند. حتی در یکی از فرعی های پائین یوسف آباد، مغازه داری که پسر جوانی بود برای کشیدن سیگار از مغازه خارج شده بود و چون تی شرت سبز به تن کرده بود، او را دستگیر کردند. کم کم با متفرق شدن معترضین، اعتراضات به خیابان های دیگر کشیده شد و از ظاهر سرکوبگران هم پیدا بود که نیرو به اندازه کافی ندارند. در حد فاصل انقلاب تا آزادی، در فاطمی و خیابان های اطراف، در صادقیه و پونک، در کارگر شمالی، در همه این مناطق درگیری بین این سرکوبگران و اعتراض کننده ها جریان داشت. اکثریت مردم هنوز فاصله خود را با کسانی که در صحنه درگیری بودند، حفظ می کردند. اما گاهی با دیدن وحشیگری های نیروهای رژیم بر علیه

پاسخ: نه تنها شرکت نکردم بلکه اعتقاد داشتم باید تحریم کرد. در اصل با کل سیاستهای رژیم مخالف می باشم و اعتقاد دارم با جابجایی مهره ها ی درون رژیم سیاست های کلی آن تغییر نخواهد کرد. همچنان که موسوی هم بار ها اعلام کرده است جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر.

سوال: از شروع رای گیری تا قبل از اعلام نتایج انتخابات و اعلام پیروزی احمدی نژاد، آیا هیچ تجمعی از مردم در تهران شکل گرفته بود؟

پاسخ: روز انتخابات من فقط عصر بیرون رفتم. همه جا خلوت خلوت بود. تک وتوک ماشین هائی رد می شدند. در شب های تهران بیشتر از اینها آدم و ماشین بیرون هست. نیم ساعت الی سه ربع مسیرهای مختلف را رفتم. انگار همه تصمیم گرفته بودند در خانه بمانند. بعداً متوجه شدم که عده کمی برای رأی دادن رفته بودند و شعبه های کوچک به بهانه نرسیدن تعرفه، کسانی که برای رأی دادن رفته بودند را به شعبه های اصلی فرستاده بودند. در آنجا هم با عناوین مختلف مردم را معطل کرده بودند تا جمعیت بیشتر بشود، بعد هم دوربین های رژیم پدایشان شده بود که از آن مردم فیلم بگیرند. شب (۲۲ خرداد)، بسیجی ها یا همان طرفداران احمدی ریختند بیرون و جشن پیروزی گرفتند. همین مسأله باعث شد که طرفداران موسوی و کروی صبح شنبه ۲۳ خرداد جلوی وزارت کشور در فاطمی جمع شوند. درگیری ها هم عصر همان روز از همانجا شروع شد.

سوال: می توانید کمی مفصل تر توضیح بدهید که چه شد که مردم عملاً به مبارزه با رژیم دست زدند.

پاسخ: اولین جرقه که اکثریت مردم ایران سالها منتظر آن بودند، در عصر روز ۲۳ خرداد زده شد. این موضوع را به صورت یک گزارش این طوری بیان می کنم:

شنبه ۲۳ خرداد، رژیم ریاکار جمهوری اسلامی سعی داشت آتشی که خود برای دیگ انتخابات مهیا کرده بود را مهار کند. تجمعی احمدی ها در شب جمعه ۲۲ خرداد و جشن پیروزی شان عده ای از کسانی که رأی داده بودند، آنها هم به موسوی را به خشم آورده بود. آنها از صبح جلوی وزارت کشور در فاطمی جمع شده بودند. نتیجه انتخابات را اعلام نمی کردند. تهران در کل ملتهب بود و اینترنت و موبایل ها قطع شده بودند، بیشتر شبکه های خارجی را نمی توانستیم بگیریم. این بی خبری پیش از آن که مقاصد رژیم را پیش ببرد، مردم را تحریک می کرد و آنها را به خیابان ها می کشاند. همه با شک یکدیگر را نگاه می کردند. سؤال این بود که آیا تبلیغات دموکراسی که در ماه های اخیر شدت گرفته بود و کسانی با آن سعی در به چهار چوب کشیدن مطالبات مردم در قالب اصلاحات می نمودند، حق داشتند؟ و این امر با پیروزی موسوی تأیید می شد؟ یا نه، اکثریتی که انتخابات را تحریم کرده بودند و همه اینها را بازی سیاسی می خواندند، حق داشتند؟

مردم دسته دسته از خانه ها خارج می شدند و در سکوت خیابان ها را بالا و پائین می رفتند. کم کم کسانی که در ظاهر دسترسی به اینترنت داشتند، شروع به شایعه پراکنی کردند. اعلام کردند که موسوی برنده شده است... مردم به سوی فاطمی روانه می شدند و هر لحظه بر تعداد نیروی انتظامی افزوده می شد. نیروهای لباس شخصی که مردم آنها را به نام اوپاش جمهوری اسلامی می شناسند و نیروهایی که با لباس های مشککی که فقط چشمها پیشان دیده می شوند و از آنها برای سرکوب استفاده کرده اند و همچنین سرباز های نیروی انتظامی با در دست داشتن باطوم و سپر در خیابان فاطمی و خیابان های اطراف مستقر شده بودند. هنوز خبری از نتیجه انتخابات نبود. عده ای در حد فاصل مطهری و فاطمی در خیابان ولی عصر تحت تأثیر فضای قبل از انتخابات، شروع به دادن شعار به طرفداری از موسوی کردند. اما دیگر بازی انتخابات تمام شده بود. اولین اخطار از طرف رژیم داده شد و لباس شخصی ها به

نتیجه انتخابات اعلام شد. احمدی با بیشترین آراء، پیروز بازی انتخاباتی اعلام گردید. آنهایی که فکر می کردند که گویا با حرکت های مدنی و با دموکراسی شان خاتمی را در دور اول به پیروزی رسانده بودند، و گویا در دور نهم هم مانع پیروزی رفسنجانی شده بودند، با شنیدن این خبر، ناباورانه و مبهوت دست به اعتراض زدند و شعارهایی که سرخوردگیشان را به نمایش می گذاشت، بر سر زبانهایشان افتاد که یکی از آنها این بود: "موسوی، موسوی، رای منو پس بده". جلادان وحشیانه به کسانی که این شعار را می دادند حمله کردند و اطراف متفرق و با دستگیر کنند. هنوز اکثریت مردم خوشحال از این که پرونده اصلاحات بسته شد و یک بار دیگر چهره منفور رژیم و هم کاسه هایشان عیان گشته است، هنوز اکثریت مردم خوشحال از این که پرونده اصلاحات بسته شد و یک بار دیگر چهره منفور رژیم و هم کاسه هایشان عیان گشته است، این صحنه ها را تماشا می کردند.

در خیابان ها بر سر زبانها افتاد مرگ بر جمهوری اسلامی و خامنه ای که نماینده جمهوری اسلامی است بود.

سوال: تا این فاصله یعنی قبل از نماز جمعه ۲۹ خرداد، برخورد نیرو های سرکوبگر جمهوری اسلامی با اعتراضات مردمی چگونه بود؟

پاسخ: تقریباً در روز های اول به دلیل کمیت نیرو های سرکوب که محدود بودند، آن خشونت می که بعداً نشان دادند، کمتر بود. با هر چه بیشتر وسیع شدن تظاهرات به تدریج از شدت دستگیری ها کاسته و بر شدت خشونت نیرو های رژیم علیه مردم افزوده شد، تا جایی که شاهد تیراندازی مستقیم مزدوران رژیم به سوی مردم و حتی حمله به زنها و افراد مسن بودیم. می خواستند با این قبیل اقدامات مردم را ترسانده و مجبور به عقب نشینی کنند. در آن شرایط، دستگیری ها بیشتر دور از چشم مردم و بعد از فیلم برداری ها انجام می شد. چون مردم در مقابل دستگیری ها مقاومت می کردند و مزدوران رژیم را مجبور به عقب نشینی می کردند.

سوال: گزارشات تاکنونی، از حضور وسیع زنان در اعتراضات خیابانی حکایت می کند آیا مشاهدات شما این امر را تأیید می کند؟

پاسخ: به شخصه نمی توانم بگویم که به چه نسبت مردها و زنها در خیابان بودند. اما با این که نمی توانم با عدد و رقم نسبتی را برای شرکت زنان قائل شوم ولی در هر حال، آنها در سطح بسیار بالا در تظاهرات خیابانی و در درگیری با مزدوران شرکت می کردند. زنان مبارز زیادی حضور داشتند. آنها کارهای شجاعانه ای می کردند. گاه حتی با شجاعتی که به کار می بردند، بقیه را به سمت تعرض ترغیب می کردند. در روز های اول موقعی که مردها بیشتر حالت تدافعی داشتند این زن ها بودند که با شجاعت به سمت مزدوران حمله می کردند و حتی گاه جوانها را از زیر ضرب مزدوران رها می کردند. یک مورد کاملاً روشنی را هم در میدان ونک شاهد بودم که در آنجا اکثر معترضین را زنان تشکیل می دادند، مخصوصاً که آنها در صفوف اول تظاهرات بودند. به طور کلی مطابق آنچه که خودم شخصا دیدم این سخن گزافی نیست که بگویم که این دختر های جوان بودند که از همان روز های اول اعتراضها، روحیه مقابله و تعرض به مزدوران رژیم را همه گیر کردند. یک نکته جالب را هم بگویم و آن اینکه زنها محجبه در حالی که سعی می کردند حجابشان را از دست ندهند، به مزدوران رژیم تعرض می کردند.

سوال: می دانید که در رویداد های بعد از انتخابات، رسانه هائی چون بی بی سی و صدای امریکا شدیداً فعال بودند. اگر بطور مستقیم یا غیر مستقیم در جریان فعالیت های رسانه ای آنها قرار داشتید لطفاً توضیح دهید که با توجه به مشاهدات خودتان آنها واقعیات را چگونه منعکس می کردند؟

جوانان، آنها را مورد حمایت خود قرار می دادند که این، کار سرکوبگران را با مشکل مواجه می کرد. آنشب خیلی ها که متوجه شده بودند که فریب خورده و بازیچه دست رژیم قرار گرفته اند و در صحنه درگیری بودند، مورد ضرب باطوم ها قرار گرفتند و یا دستگیر شدند.

سوال: چرا کسانی که به موسوی رأی داده بودند، فکر می کردند که در انتخابات تغلب شده است؟

پاسخ: خیلی از آنها اصلاً به این دلیل در انتخابات شرکت کرده بودند که تصور می کردند با رأی دادنشان باعث خواهند شد که نه فقط احمدی نژاد برود بلکه چیزهای زیادی هم در رژیم تغییر بکند. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم آنها انتظار تغییر در سطح جامعه را داشتند و جایگزینی موسوی یکی از گزینه هائی بود که به آن خیلی امیدوار بودند. در نتیجه اگر چه اکثریت مردم انتخابات را تحریم کرده و در آن شرکت نکردند ولی آنهایی که شرکت کردند، بیشتر به موسوی رأی داده بودند و حالا می دیدند که رأی آنها حساب نشده و آنها بازیچه دست رژیم قرار گرفته اند.

سوال: بعد از اعلام پیروزی احمدی نژاد تا راهپیمائی بزرگ ۲۵ خرداد آیا تجمعات اعتراضی ای شکل گرفت؟ اگر پاسخ مثبت است در کجا و در چه حدی؟

پاسخ: بله هر روز شاهد درگیری جوانان با بسیجی ها و نیرو های ویژه بودیم. البته این درگیری ها به نسبت روز های ۲۰ خرداد و بعد از آن از لحاظ کمیت محدود بود. در بهترین حالت ۲۰۰-۳۰۰ نفر به صورت پراکنده دست به اعتراض می زدند و درگیری پیش می آمد. مردم نیز حضور داشتند و بیشتر تماشاچی بودند و گاه از کسانی که در صحنه درگیری بودند، حمایت می کردند. با هو کشیدن و فراری دادن معترضین دخالت می کردند. بیشتر مناطقی که اعتراض و درگیری در آنها وجود داشت عبارت بودند از: محدوده فاطمی، پائین یوسف آباد، خیابان ولی عصر پائین تر از تخت طاووس و خیابان انقلاب و میدان آزادی. یک مورد در میدان ونک و هفت تیر.

سوال: بر اساس مشاهدات شما چه عواملی مردم را به خیابان کشاند؟

پاسخ: تا روز ۲۰ خرداد اعتراض ها محدود بود (البته به استثنای ۲۵ خرداد). اما آنچه باعث شد که مردم در تعداد هر چه بیشتری به میدان بیایند، سرکوب رژیم بود که آنها را تحریک می کرد. دیدن صحنه های وحشیانه بر علیه جوانان وطن همه را متأثر کرده بود. اکثر مردم تهران چنین حسی داشتند. تهران یک پارچه به جنبش در آمده بود. همه از حوادث پیش آمده صحبت می کردند. بعد، از یک طرف حضور خانواده های دستگیر شده ها و تجمع آنها جلوی دادگستری ها و غیره پیش آمد و از طرف دیگر چون مردم از نزدیک شاهد مقاومت کسانی بودند که در صحنه درگیری بودند، خودشان هم به اعتراض ها پیوستند. مردم با پیوستن خود به جنبش، ماهیت آن را هم تغییر دادند. چون برای مردم انتخابات مطرح نبود و حضورشان باعث طرح مطالبات جدی تر و رادیکالتر در سطح جنبش شد.

سوال: تا نماز جمعه ۲۹ خرداد و تهدیدات خامنه ای آیا شعار های ضد خامنه ای هم داده می شد؟

پاسخ: من شخصا چنین چیزی نشنیدم. تا روز ۳۰ خرداد اعتراض به نتیجه انتخابات مطرح بود. تا این روز فکر نمی کنم شعاری بر علیه خامنه ای داده شده باشد. حداقل در ظاهر هم بوده باشد طبیعی است که معترضین در اول در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی بمانند. شعار ها از مرگ بر دیکتاتور فرا تر نرفت. اما هرچه حضور مردم بیشتر شد، ماهیت جنبش هم تغییر کرد. چون برای مردم ایران سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی مطرح می باشد. اولین شعاری که با پیوستن مردم در تعداد زیاد به جنبش

پاسخ: در روزهای آغازین اعتراضها، بی بی سی و صدای آمریکا خبر درگیری ها را در سطح جامعه پخش کردند. از این رو فکر می کنم کسی در تهران نماند که متوجه درگیری بین معترضین و مزدوران رژیم نشود. اگر اشتباه نکنم اولین تصاویری که توسط این دو رسانه پخش شد شامل چند نمونه دستگیری جوانها و چند مورد حمله به مزدوران رژیم برای رهائی دستگیر شدگان بود. بعد ها چند بار با حذف قسمتهای آخر یعنی حمله مردم به مزدوران رژیم این تصاویر تکرار شد. در کل این دو رسانه با حذف و نادیده گرفتن قسمتهائی از جنبش سعی داشتند دو مسئله را به مردم آفکندند که البته وقایع و رشد جنبش نشان داد که به مقاصد خود حداقل در تهران نرسیدند. مسئله اول این بود که در پخش فیلم ها آن قسمت هائی که جوانان به سمت مزدوران یورش می بردند و در بیشتر موارد آنها را به زانو در می آوردند را حذف می کردند. چون سعی می کردند جنبش را به قول خودشان مدنی و گل در مقابل گلوله نشان دهند، و مسئله دوم با انتخاب و پخش تصاویری که مربوط به انتخابات بود سعی می کردند در اذهان عمومی قیام مردم را جنبش سبز و صرفاً به مسئله انتخابات محدود کنند. اما آنچه من خودم شاهد بودم این بود که حتی اکثر آنهائی که قبل از شروع جنبش مردم دم از مدنیت می زدند و می گفتند که طرفداران جنبش مدنی هستند و همه جنبش های دیگر را هم محکوم کرده و خشونت را گناه کبیره می خواندند، در همان روز نخست وقتی با سرکوب مواجه شدند، شروع کردند با هر چیزی که دم دستشان بود، با جلادان رژیم مقابله کردن و خیلی از آنها را ناکار کردند.

در مورد چگونگی پخش خبر از طرف آن رسانه ها جالب است این را بگویم که یک روز در خیابان شاهد درگیری گسترده ای بودم. ضرب باطوم ها، گاز اشک آور، آتش زدن سطل آتشفشانها برای اینکه تاثیرات گاز اشک آور از بین برود. درگیری جوانان با مزدوران و زیر باران سنگ قرار دادن آنها توسط مردم، تیر اندازی ها و شعار هائی که علیه کل رژیم فریاد زده می شد... این ها چیزهائی بود که همه کسانی که در آنجا حضور داشتند، از آن مطلع بودند. اما شب در صدای آمریکا دیدیم که به جای نشان دادن آن صحنه ها، چهار نفر را که شال و یا دستبند سبزی با خود حمل می کردند و موسوی موسوی می کردند را نشان دادند. همین و تمام. البته آن روز ها این سبزه ها هم در صحنه بودند اما عمومیت نداشتند و حتی از ۳۰ خرداد به بعد به اقلیت خیلی محدودی کاهش یافتند. اکثر تصاویری که این رسانه ها پخش می کردند مربوط به روز های آغازین اعتراض ها بود که در هفته های بعد پخش می شد و یا قسمت هائی را انتخاب می کردند که اینها حضور داشتند.

در ابتدا رژیم هم سعی کرد بگوید مردم معترض چند تا اغتشاش گر بودند تا اینکه با مقاومت معترضین مجبور شدند از دهان خامنه ای ادعا کنند درگیری ها مربوط به انتخابات است و توطنه اجنبی و ما داریم پیگیری می کنیم، و تهدید کردند که کسانی هم که دو باره به خیابانها بریزند مسئولیتش با خودشان است. در صدی از افراد به خاطر اینکه بنا بر ادعای خودشان حداقل التزام عملی به رهبری دارند پس کشیدند. ماند کسانی که موسوی را بهانه کرده بودند و کسانی که از روی استیصال به خیابانها آمده بودند و مقاومت اینها باعث شد هر روز بر شمار مردم تحت ستم حاضر در خیابان افزوده و جنبش از اعتراض به نتیجه انتخابات تبدیل به قیام وسیع مردمی شود. اینها دقیقاً وقایعی است که این دو رسانه با مونتاژ تصاویر و مکمل آنها یا میز گرد هائی که ترتیب می دادند سعی می کردند پوشیده نگهدارند و قیام مردم تحت ستم ایران را که خواستار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند در حد جا به جانی چند مهره در داخل رژیم حاکمه جا بزنند.

مسئله مهم بعدی جا زدن موسوی و کروی به عنوان رهبر جنبش سبز بود. اما جنبش سبز تنها موجودیتی که در حال حاضر دارد در استودیوی این رسانه هاست. هنوز شعار "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است" را فراموش نکرده ایم. ثانیاً این دو رسانه با کدام شواهد عینی این دو فرد را که جزء کریه ترین چهره های

قبل از انتخابات همه به استیصال رسیده بودند. ترس از آینده باعث میشد مردم بر سر کوچکترین مسایل با یکدیگر درگیر شوند. وقتی جنبش شکل گرفت، شاهد فداکاری هائی بودم که مردم به قیمت جانانشان و با حداقل ماه ها اذیت و آزار از سوی رژیم انجام می دادند. خیلی از ماشین ها، زخمی ها و فراری ها را جابجا می کردند. خیلی ها درب های خانه شان را به روی مردم باز می کردند و آنها را پناه می دادند. آب بین مردم پخش می کردند. غریبه ای برای نجات غریبه ای دیگر خود را سپر بانوم ها قرار می داد و ده ها صحنه دیگر. مساله دوم روحیه تعرضی بالای مردم بود. با دست خالی در بیشتر مواقع نیروهای مسلح رژیم را به زانو در آورده و اسلحه هایشان را از آنها می گرفتند و یا مجبورشان می کردند که فرار کنند. بارها شاهد بودم که از ساختمان های در حال ساخت آخر حمل می کردند و با سنگ های پیاپی روها را می کشیدند و در مقابل مزدوران نه تنها از خود دفاع می کردند بلکه با تعرض به آنها باعث فرار آنها می شدند. تمامی این تغییرات در فاصله کوتاهی در سطح شهر تهران اتفاق افتاد.

جمهوری اسلامی می باشند رهبر جنبش می خوانند؟ آیا می توانند حتی کوچکترین نشانه ای از رهبری این دو فرد عنوان کنند؟

سوال: بعد از مدتی جمهوری اسلامی دادگاه بزرگی شکل داد و عده ای را مجبور به اعترافاتی بر علیه خودشان نمود تأثیر این امر در میان مردم چه بود؟

پاسخ: از آنجا که رژیم هیچ پایگاه و اعتباری در میان مردم ندارد و تا آنجائی که شاهد بودم می گفتند این دادگاه ها ساختگی است و اعتراف کنندگان هم از خودشان هستند.

سوال: برخورد وحشیانه رژیم در زندانها با دستگیر شدگان و فجایعی که در کهریزک پیش آمد باعث شد رژیم رسماً مدعی شود که کهریزک را بسته است این جنایات تا چه حدی در سطح جامعه منعکس میشد؟

پاسخ: این اخبار به صورت وسیع در سطح جامعه پخش می شد. فکر می کنم مردم با شعار "می کشم می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" بهتر از من به این سوال پاسخ دادند.

سوال: به دنبال بازداشت های وسیع، تجمعات خانواده های بازداشت شدگان شکل گرفت آیا مطلبی در این مورد دارید که ذکر کنید؟

پاسخ: با گسترش دستگیری ها اعتراض خانواده ها بسیار گسترده شده بود و روزی نبود که اخبار اعتراض و تجمع این خانواده ها در سطح مردم پخش نشود. برای مثال موردی که خودم شاهد بودم تجمع این خانواده ها در خیابان کارگر پائین میدان انقلاب در مقابل مقر پلیس بود.

سوال: به دنبال دستگیرهای صورت گرفته موضوع تجاوز در زندانها وسیعاً در سطح جامعه پخش شد آیا این امر باعث وحشت مردم و جوانان و در نتیجه گریزشان از مبارزه شد یا درست نتیجه برعکس داشت؟

پاسخ: درخصوص این موضوع چیز خاصی شنیده ام. اما تا جائی که به طور کلی می دانم برای مردم و مخصوصاً جوانها این تهدید ها ارزشی ندارد. قبلاً هم چنین چیز هائی مطرح بود حتی برای مسائل جزئی تر، مثلاً سر این که چرا فلان شلوار را پوشیده ای!

سوال: از شعار هائی که مردم می دادند بگوئید؟ و یا مطالبی که روی کاغذ نوشته و در تظاهرات بالای سرشان می گرفتند؟

پاسخ: شعار ها به دو قسمت قبل از ۳۰ خرداد و بعد از ۳۰ خرداد تقسیم می شد. قبل از ۳۰ خرداد در چهارچوب اعتراض به نتیجه انتخابات بود. شعار هائی مانند: "رای من کو"، "موسوی موسوی

به این دسته از افراد است. اینها بودند که چون چیزی برای از دست دادن ندارند حضورشان باعث هر چه بیشتر رادیکال تر شدن جنبش می شد و باعث می شدند که اعتراض ها به نتیجه انتخابات به حاشیه برود. جدا از مشاهدات خود همیشه برایم این سوال مطرح است که کسانی که چنین ادعائی می کنند به چه منطقی متوسل می شوند و کدام شواهد را سند می کنند. در کشوری که بیش از نیمی از آن زیر خط فقر به سر می برند بخش بزرگی از جامعه یا کارگردن و زحمتکش و یا بیکار آیا سخت است تصور کنیم در جنبشی میلیونی این طبقه حضور داشته باشد؟

سوال: آیا اعتراضات و تظاهرات های یک سال اخیر به شکل گیری روابط مبارزاتی بین جوانان منجر شد ؟ و آیا خودت شاهد چنین امری بودی؟

پاسخ: تا آنجا که در جریان تظاهراتها بودم زمزمه هائی میان مردم بود که گروهی مخفیانه بسیجی ها را شناسائی و آنها را تنبیه می کردند. حتی کسی را ملاقات کردم که پسرش را در این رابطه دستگیر کرده بودند و به وی اتهام زده بودند که مشغول شناسائی بسیجی ها هنگام تظاهرات بوده است و نیرو های امنیتی می خواستند بدانند با چه کسانی همکاری می کند.

سوال: به عنوان آخرین سوال آیا موردی هست که مایلید طرح شود و یا موضوعی که مطرح نشده است؟

پاسخ: میل دارم در آخر به روحیه مردم در خیابان اشاره کنم. قبل از انتخابات همه به استیصال رسیده بودند. ترس از آینده باعث میشد مردم بر سر کوچکترین مسائلی با یکدیگر درگیر شوند. وقتی جنبش شکل گرفت، شاهد فداکاری هائی بودم که مردم به قیمت جانانشان و یا حداقل ماه ها اذیت و آزار از سوی رژیم انجام می دادند. خیلی از ماشین ها، زخمی ها و فراری ها را جایجا می کردند. خیلی ها درب های خانه شان را به روی مردم باز می کردند و آنها را پناه می دادند. آب بین مردم پخش می کردند. غریبه ای برای نجات غریبه ای دیگر خود را سپر باتوم ها قرار می داد و ده ها صحنه دیگر. مسأله دوم روحیه تعرضی بالای مردم بود. با دست خالی در بیشتر مواقع نیروهای مسلح رژیم را به زانو در آورده و اسلحه هایشان را از آنها می گرفتند و یا مجبورشان می کردند که فرار کنند. بارها شاهد بودم که از ساختمان های در حال ساخت آجر حمل می کردند و یا سنگ های پیاده روها را می کردند و در مقابل مزدوران نه تنها از خود دفاع می کردند بلکه با تعرض به آنها باعث فرار آنها می شدند. تمامی این تغییرات در فاصله کوتاهی در سطح شهر تهران اتفاق افتاد، آنهم بعد از چند دهه تبلیغ برای مدنیت ساختگی شان و فرهنگ ارتجاعی شان تا مردم سر به زیر باشند و دست از مبارزه بکشند. همه این تبلیغات در فاصله کوتاهی و به جرأت از یک شب تا صبح با اولین فریادهای خشم مردم زیر ظلم و ستم، رنگ باخت.

رای من را پس بده"، "هم وطن با غیرت حمایت حمایت" و ... ساختار شکن ترین شعار ها در این مقطع "مرگ بر دیکتاتور"، "دیکتاتور کوتوله برو گمشو" و "مجتبی بمیری رهبری را نبینی" بود. بعد از نماز جمعه ۲۹ خرداد با حضور خامنه ای و تهدیداتی که کرد شعار ها تغییر کرد. مهم ترین شعار ها عبارت بودند از: "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "می کشم می کشم آنکه برادرم کشت" و "موسوی بهانه است کل نظام نشانه است". اجازه بدهید اضافه کنم که وقتی شعار ها را به دو مرحله زمانی پیش از ۲۰ خرداد و بعد از آن تقسیم می کنم در این فاصله اتفاق مهمی افتاد. بعد از سخنرانی خامنه ای در ۲۹ خرداد که در آن آشکارا از احمدی نژاد دفاع و مردم را تهدید کرد. مردم که خیلی خشمگین شده بودند در سطح بیشتری وسیع تر از قبل با شعار های رادیکالتر به خیابانها آمدند.

سوال: با توجه به آنچه که خود دیده اید حد نفوذ اصلاح طلبان حکومتی در این جریانات چقدر بود؟

پاسخ: به جزء افرادی که وابستگی مستقیم به موسوی و ستاد او و کروی و ستاد اش داشتند و به جزء محافلی که واقعا برای رئیس جمهور شدن موسوی به خیابانها آمده بودند که البته اکثر آن محافل در همان روزهای اول از موسوی دلسرد شدند، اصلاح طلبان حکومتی در هیچ مرحله از جنبش هیچ نفوذی بر مردم نداشتند و هر چه آنها می گفتند که در اصل هم در مسیر منافع کل رژیم می باشد مردم مخالفت می کردند.

سوال: آیا با این ادعا که موسوی و کروی رهبران این خیزش بودند توافق دارید؟

پاسخ: نه خیر، این آقایون به رغم تمامی کوششها نه در آغاز اعتراضها نه در ادامه جنبش نقش رهبری بر روند کل جنبش نداشتند. کسانی که چنین ادعائی دارند باید علایمی نشان بدهند که ادعای آنان را ثابت کند. حتی زمانی که بهانه ها مسئله تقلب در انتخابات بود، کدام حرکتی از سوی معترضین به سمتی رفت که این آقایون می خواستند؟ این دو شخص بر خلاف ادعای رسانه ها نه تنها رهبر جنبش نبودند بلکه با قیام مردم زیر ستم و با شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" در مقابل شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" مردم، نه تنها ماهیت واقعی خود را آشکار کردند بلکه مرزبندیهایشان را در مقابل مردم مشخص کرده اند.

سوال: برخی مدعی اند که کارگران در این خیزش شرکت نداشتند آیا مشاهدات شما این امر را تأیید می کند؟

پاسخ: در جا هائی که حضور داشتم تعداد بسیار زیادی از زحمت کشان، جوانان بیکار و کارگر حضور داشتند. این گروه از مردم بیشتر از نائین شهر، کرج و حتی از شهریار به تهران می آمدند. حتی بیشتر درگیری های صادقیه به خاطر مترو تهران- کرج و میدان آزادی مربوط

اعتراض به بی مسکنی و عدم بودجه کافی مسکن در سیدنی – استرالیا!

روز ۲۰ نوامبر در اعتراض به سیاستهای ضد مردمی دولت فدرال استرالیا به خصوص در رابطه با مشکل مسکن تظاهراتی در مرکز شهر سیدنی (ناون هال) برگزار کردید. فراخوان دهندگان این تظاهرات نیرو ها و نهاد های گوناگونی بودند که جدا از اعتراض به مشکل مسکن به کمبود ها موجود در زمینه بهداشت از جمله وجود انبوه بیماران در لیست های انتظار که مدتها طول میکشد تا امکان رسیدگی به بیماری آنها مهیا گردد و همچنین کم توجهی به آموزش در مدارس دولتی نیز معترض بودند. این تظاهرات توجه افراد زیادی را به خود جلب کرده و تظاهرکنندگان با مردم در مورد نابسامانیهای موجود و از جمله مشکل بی خانمان صحبت می کردند. بنا بر آمار رسمی بیش از صد هزار نفر در استرالیا بدون مسکن میباشند. بر اساس گزارشات موجود کسانی که از نداشتن مسکن در رنج اند مدتها بایست در لیست های انتظار باقی بمانند که گاه این انتظار تا ۱۵ سال هم طول می کشد. به دلیل شعار های رادیکالی که تظاهرکنندگان بر علیه نظام سرمایه داری و دولت حامی سرمایه داران با خود حمل می کردند پلیس شدیداً در پی کنترل تظاهرکنندگان و عدم اجازه نصب شعار و پلاکاردهای آنها و گذاشتن میز کتاب نیرو های مترقی بود. تعداد نیروهای پلیس به نسبت تظاهرات های قبلی خیلی زیاد بود و آنها می کوشیدند تا مانع فعالیت شرکت کنندگان شوند. آنها با بهانه هائی از قبیل اینکه شعارها در فرم درخواست اجازه تظاهرات نوشته نشده بطور مدام در پی کنترل معترضین بودند. هواداران سازمان بطور فعال در این اعتراض شرکت کرده و مواضع سازمان را در موارد متفاوت از جمله همبستگی با مبارزات مردم کشورهای مختلف جهان ابراز کردند. فراخوان دهندگان این حرکت اعتراضی نیرو های زیر بودند:

EAST (housing and community activist group)

Justice Action

Social Justice Network

Trotskyist Platform (rally initiator)

Supporters of The Iranian People's Fadaee Guerrillas

Justice for Children (Australia)

Million Mothers March

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در استرالیا – سیدنی

نوامبر ۲۰۱۰

آیا ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست؟

(نگاهی به نظرات غیر مارکسیستی حزب کمونیست ایران (م.ل.م))

اخیراً حزب کمونیست ایران (م.ل.م) مطلبی را تحت عنوان "تزه‌های پیشنهادی، نوسازی جنبش کمونیستی در ارتباط با مسئله زن" منتشر کرده و در آن احکامی را بدون ارائه هیچگونه دلیل و توضیح لازم، به عنوان "تزه‌های جدید" مارکسیستی مطرح کرده است. علاوه بر فقدان دلیل و توضیح لازم، آنچه که در همان نگاه اول به مطلب مذکور به روشنی آشکار می‌شود، مغایرت کامل نظراتی که این جریان آنها را "تر" خوانده، با مارکسیسم-لنینیزم می‌باشد.

حزب کمونیست ایران (م.ل.م)، (در اینجا از این جریان سیاسی به عنوان "م.ل.م" اسم می‌برم) در مقدمه نوشته مذکور گفته است که رهبری آن حزب "پس از تحقیق و بررسی خط و عملکرد جنبش کمونیستی بین‌المللی، رجوع به تئوری‌های بنیادین مارکسیسم و مطالعه دانش فمینیستی، تزه‌های زیر را برای نوسازی دیدگاه‌های جنبش کمونیستی در ارتباط با این مسئله پیشنهاد می‌کند." (تأکیدات از من است.)

در اینجا از "تحقیق" ای صحبت شده که نامرتبی است. "م.ل.م" که هیچ سند و نوشته‌ای را به عنوان "تحقیق" ارائه نداده، معلوم نیست روی چه حسابی از خوانندگان مطلب مذکور انتظار دارد که بدون آگاهی از اینکه "تحقیق" ادعایی چه بوده، چشم بسته "تر"هایی را که ادعا شده حاصل یک "تحقیق" هستند، بپذیرند؟ آیا "م.ل.م" با آوردن کلمه "تحقیق" نمی‌خواهد این را به خواننده القاء کند که گویا به شیوه علمی به "تزه‌های پیشنهادی" اش دست یافته است؟! و با ایجاد چنین زمینه فریکارانه‌ای، آن نظرات غیر مارکسیستی - لنینیستی را به عنوان نوسازی در کمونیسم به خورد خواننده بدهد؟

"م.ل.م" در مقدمه نوشته خود به چیزی به اسم "دانش فمینیستی" اشاره کرده است. در حالی که هر فرد آگاه در زمینه جنبش زنان به خوبی می‌داند که در واقعیت، دانشی به نام "فمینیسم" وجود خارجی ندارد. آنچه که فمینیسم خوانده می‌شود، علم و دانش نیست، بلکه مجموعه‌ای از نظرات غیر علمی در ارتباط با مسأله زنان و ستم بر آنان، همراه با ارائه راه حل‌های تخیلی و غیر واقعی می‌باشد، راه حل‌هایی که تناقض آنها با واقعیات عینی مشخص شده و تاکنون نیز توسط بسیاری از فعالین جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی زنان به روشنی نشان داده شده‌اند. ما قبول

داریم که دانش بشری خیلی وسیع است، و قبول داریم که در خارج از جنبش کمونیستی علوم مختلف وجود دارند، اما این جریان "م.ل.م" که ادعا می‌کند دانش خارج از چهارچوب جنبش کمونیستی را جذب کرده، چرا این "دانش وسیع" را برای خواننده تشریح نمی‌کند و آن را توضیح نمی‌دهد؟! البته از کسانی که فمینیسم را "دانش" می‌دانند، بعید نیست که پایه تحقیقات خود را هم نظرات فمینیستی قرار دهند، با این حال لازم بود که حداقل منابع "تحقیق" مشخص می‌شدند تا همگان بدانند که کدام قسمت از دانش خارج از جنبش کمونیستی توسط "م.ل.م" جذب شده که به این تزه‌های غیر مارکسیستی منجر گشته است؟

"م.ل.م" حکم می‌دهد که روابط جنسیتی "یکی از آن عرصه‌هاست که جنبش کمونیستی باید درک و تئوری‌های خود را تکامل دهد." در اینجا برای اینکه "م.ل.م" بتواند نظرات فمینیستی خود را به اسم نوسازی "دیدگاه‌های جنبش کمونیستی" جا بزند، مجبور شده نظرات مارکس و انگلس را تحریف کند تا آنها را مطابق خواست خود درآورد. به عنوان مثال، "م.ل.م" ادعا می‌کند که "مارکس و انگلس برای نخستین بار یرو خصلت مهم تولید و باز تولید سازمان اجتماعی بشر انگشت گذاشتند: تولید وسائل معاش و تولید مثل. اگرچه وجه دوم این حقیقت (یعنی تولید مثل) از جانب آنان مورد بررسی دقیق و همه‌جانبه قرار نگرفت."

(تأکید از من است.)
از نظر "م.ل.م"، مارکس و انگلس در ارتباط با "وجه دوم این حقیقت" چه گفته‌اند و ادعای فوق بر چه پایه‌ای قرار دارد؟ تنها می‌توان دید که این ادعای "م.ل.م" بیانگر درک نادرست او از آنچه که انگلس در کتاب "منشأ خانواده" نشان داده است، می‌باشد.

انگلس در پیشگفتار چاپ اول "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" می‌گوید که "بر اساس برداشت ماتریالیستی، عامل تعیین‌کننده در تاریخ، در تحلیل نهایی، تولید و تجدید تولید حیات بلافاصله است. ولی این به نوبه خود، خصلت دوگانه‌ای دارد. از یک سو تولید وسائل معاش، خوراک، پوشاک، پناهگاه و ابزاری که برای آنها ضروری می‌شوند، از سوی دیگر تولید خود موجودات انسانی، تکثیر انواع. نهادهای اجتماعی که انسان‌های یک دوران تاریخی معین و یک کشور معین تحت آنها زندگی می‌کنند بوسیله هر دو نوع تولید،

مشروط می‌شوند: از یکسو بوسیله مرحله تکامل کار و از سوی دیگر بوسیله تکامل خانواده. هر چه تکامل کار کمتر باشد، و هر قدر حجم تولید آن، و لذا ثروت جامعه، محدودتر باشد، به همان اندازه هم نظام اجتماعی به صورت نیرومندتری تحت تسلط پیوند های جنسی به نظر می‌رسد. "مارکس و به خصوص انگلس، حجم قابل توجهی از بررسی‌ها و تحقیقات خود را صرف آشکار کردن تاریخ تکامل خانواده و منشأ ستم جنسیتی کردند. آنها برای اولین بار رهنمود علمی و کلیدی‌ای را که برای یافتن منشأ ستم جنسیتی، و درک همه جوانب (فردی و اجتماعی و روانی و خصوصی و عمومی) این ستم، و نشان دادن راه مبارزه برای از میان برداشتن آن ضرورت دارد را بدست دادند، که در کتاب ارزشمند انگلس ("منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت") منعکس شده است. اما "م.ل.م" ادعا می‌کند که مارکس و انگلس این موضوع را "مورد بررسی دقیق و همه‌جانبه قرار ندادند." معلوم نیست که "م.ل.م" این حکم غیر واقعی خود را از کجا آورده است!!

"م.ل.م" برای اینکه "فمینیسم" خود را به عنوان "علم" معرفی کند و آن را به جای مارکسیسمی که گویی از مد افتاده و نیاز به "نوسازی" البته با استفاده از جذب "دانش" فمینیستی دارد، بنشانند، بر آن همه کار عظیم و پرثمر علمی که مارکس و انگلس برای نشان دادن اهمیت "تولید وسائل معاش" و "تولید خود موجودات انسانی" به مثابه خصلت دوگانه تولید و تجدید تولید حیات بلافاصله (که در تحلیل نهایی عامل تعیین‌کننده در تاریخ می‌باشد)، انجام داده‌اند، خط بطلان کشیده و این ادعای نادرست را بر علیه مارکس و انگلس، با کلمات محتاطانه مطرح می‌کند که گویا "وجه دوم این حقیقت (یعنی تولید مثل) از جانب آنان مورد بررسی دقیق و همه‌جانبه قرار نگرفت." خود همین ادعا به تنهایی بیانگر آن است که اتفاقاً "م.ل.م" از کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" انگلس هیچ نیاموخته است. چرا که بحث در مورد "تولید خود موجودات انسانی"، موضوعی در ارتباط با منشأ خانواده است که در آن کتاب به طور مفصل مورد بررسی قرار گرفته است.

درواقع، آنچه که "م.ل.م" ادعا می‌کند مورد بررسی مارکس و انگلس قرار نگرفته،

یکی از مهمترین نتایجی است که انگلس و مارکس از بررسی ماتریالیستی تاریخ به آن رسیدند و کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" انگلس، به توضیح و تشریح مفصل آن اختصاص داده شد. "م.ل.م." نمی داند که منظور از "تکامل خانواده" و یا "گروه های جنسیتی" و "پیوندهای جنسیتی" که انگلس و مارکس سالهای متوالی را صرف مطالعه وسیع تاریخ تکامل آنها کردند چیست والا ادعای فوق را نمی کرد. آیا آنها حداقل روی این پاراگراف از کتاب انگلس که در زیر نقل می شود تعمق کرده اند؟

"نهادهای اجتماعی، که انسانهای یک دوران تاریخی معین و یک کشور معین تحت آنها زندگی می کنند، به وسیله هر دو نوع تولید مشروط می شوند: از یک سو به وسیله مرحله تکامل کار، و از سوی دیگر به وسیله تکامل خانواده. هرچه تکامل کار و حجم تولید آن کمتر و لذا ثروت جامعه محدودتر باشد، به همان اندازه هم نظام اجتماعی به صورت نیرومندتری تحت تسلط پیوندهای جنسی به نظر می رسد. ولی در داخل این ساخت جامعه که مبتنی بر پیوندهای جنسی است، بارآوری کار بیشتر و بیشتر تکامل می یابد و همراه با آن، مالکیت خصوصی و مبادله و اختلاف ثروت و امکان استفاده از نیروی کار دیگران، و بنابراین پایه تناقض های طبقاتی، یعنی عناصر اجتماعی جدیدی که در طی نسل ها برای انطباق ساخت اجتماعی قدیم به شرایط جدید تلاش می کنند. تا آنکه بالاخره عدم تجانس آن دو منجر به یک انقلاب کامل می شود. جامعه قدیم که مبتنی بر گروه های جنسی است، در تضاد با طبقات اجتماعی جدید، متلاشی می شود. و به جای آن، یک جامعه نو ظاهر می شود که در یک دولت متشکل است و محدوده های پائینی آن دیگر گروه های جنسی نبوده، بلکه گروه های سرزمینی است. جامعه ای است که در آن نظام خانوادگی کاملاً تحت تسلط نظام مالکیت است. و از این پس تناقض های طبقاتی و مبارزات طبقاتی که محتوی تمام تاریخ تاکنون مکتوب را تشکیل می دهد، در آن آزادانه تکامل می یابند. این نقل قول نیز به نوبه خود خط بطلان بر ادعاهای "م.ل.م." می کشد.

آنچه که جریان "م.ل.م." با کوشش در تحریف مارکسیسم و تحت عنوان "نوسازی دیدگاه های جنبش کمونیستی" انجام می دهد، در درجه اول، کوبیدن نظرات درست مارکسیستی - لنینیستی در ارتباط با مسئله زنان و اشاعه نظرات غیر علمی و انحرافی خود در این زمینه می باشد که گویا در پرتو "دانش وسیع" خارج از جنبش کمونیستی، "جذب" شده است. "م.ل.م." به عنوان مثال، در ارتباط با به اصطلاح "تزه های پیشنهادی"، به مارکسیست ها اتهام می زند که گویی تصور می کنند که "طبقه کارگر به مردان کارگر درون کارخانه خلاصه می شود" و یا اتهام می

زند که جنبش کمونیستی به جنبش زنان بی توجه بوده است، و یا "دیدگاه های مردسالارانه و عقب ماندگی ذهن از عین" در احزاب چپ و کمونیست نفوذ کرده و "بازتاب این عقب ماندگی را در ترکیب مردانه احزاب چپ و کمونیست نیز می توان مشاهده کرد." اینها همه حکم ها و استنتاجات نادرستی هستند که "م.ل.م." برعلیه کمونیست ها بیان می کند.

با توجه به آنچه که گفته شد، به روشنی می بینیم که نه تنها متدی که "م.ل.م." در برخورد با نظرات کمونیستی در پیش گرفته غیرعلمی و نادرست است، بلکه با نگاهی به "تزه های آن نیز می توان تضاد نظرات این جریان را با مارکسیسم- لنینیسم، به وضوح مشاهده کرد. درواقع، با دیدن همان اولین "تزه" نیز می توان فهمید که این جریان که ادعای مارکسیست بودن دارد، در واقعیت ایده هائی در مغایرت با مارکسیسم را باور داشته و اشاعه می دهد.

نگاهی به اولین "تزه" غیر مارکسیستی "م.ل.م."

تحت عنوان "تزه اول" گفته شده که "ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست!" البته همانطور که گفته شد، "م.ل.م." برای این حکم خود هیچ دلیلی ارائه نداده، آنهم درجایی که تزه های خود را حاصل "تحقیق" جا می زند!!

در ادامه این تزه، گفته می شود: "ستم جنسیتی همزمان با ظهور تمایزات طبقاتی بوجود آمد ولی نطفه های آن در تقسیم کار اجتماعی قبلی بود؛ تقسیم کاری که بطور خودبخودی و بر حسب "طبیعت" میان زن و مرد وجود داشت." و ادامه می دهد که "...این تقسیم کار - یعنی تولید مثل - بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت و ... در هر دوره از تکامل جامعه بشری، منبع تولید احساسات و افکار و رفتارهای خاصی بوده است."

"م.ل.م." با اینکه بر این باور است که "بذر فرودستی اولیه زنان" بر حسب "طبیعت" میان زن و مرد نهفته است و "ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست!" اما برای اینکه از توی ذوق خوردن این نظرات انحرافی جلوگیری کند، اضافه می کند: "ستم جنسیتی همزمان با ظهور تمایزات طبقاتی بوجود آمد." بسیار خوب، از نظر این جریان بین "همزمان" بودن ستم جنسیتی با "تمایزات طبقاتی" چه رابطه ای وجود دارد؟ چرا این رابطه را توضیح نمی دهد؟ آیا جمله فوق صرفاً برای گمراه کردن دیگران در آن به اصطلاح تزه ها، گنجانده نشده است؟

در کتاب انگلس آمده است که: "اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث." آیا از این جمله می توان نتیجه گرفت که "ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست"؟! انگلس با بیان این

سخن توضیح می دهد که شیوه تولید و مناسبات تولید به آن شکل که در جوامع ابتدایی بود باقی نماند، بلکه رشد کرد و پیچیده تر شد، و بازدهی نیروی کار افزایش یافت و در نتیجه انسان توانست بیش از نیازهای کوتاه مدت خود تولید کند و این تولیدات را ذخیره کند و یا در داد و ستد مورد استفاده قرار دهد، یعنی اولین انواع دارایی ها و ثروت ها را ایجاد کند، در ابتدا این تولیدات اضافه (ثروت ها) در مالکیت تیره و قبیله بودند. اما به تدریج مالکیت خصوصی بوجود آمد و تولیدات مازاد بر احتیاج به ثروتهای کسانی تبدیل شد که ابزار تولید و توزیع بیشتر این تولیدات را در اختیار داشتند. همراه با مالکیت خصوصی، تناقضات و تضادها و ستم طبقاتی بوجود آمد، و برده داری به عنوان اولین جامعه طبقاتی ایجاد شد. در بستر این تحولات، خانواده نیز منحل شد و شرایط و امکان ستم مرد بر زن بوجود آمد. درست با تکیه بر چنین واقعیتی است که انگلس در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" با توضیح و تشریح شرایطی که امکان ستم مرد بر زن را فراهم کرد، می گوید "اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مونث." درواقع، همه کوشش او در این کتاب صرف این نکته اساسی گشته که نشان دهد بدون بوجود آمدن ستم طبقاتی، ستم جنسیتی هم نمی توانست بوجود بیاید. به عبارتی دیگر، ستم طبقاتی پایه و اساسی بود که ستم جنسیتی با تکیه بر آن توانست بوجود آید. اما "م.ل.م." در تقابل کامل با نظرات کاملاً روشن انگلس، در بخش دیگر "تزه اول خود می گوید که نطفه های ستم جنسیتی در تقسیم کاری که بطور خودبخودی و بر حسب "طبیعت" میان زن و مرد وجود داشت... این تقسیم کار - یعنی تولید مثل - بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت."

در سخنان نقل شده از م.ل.م. که گویا محصول "به روز کردن" مارکسیسم از طریق "جذب دانش فمینیستی" توسط این جریان سیاسی است، هیچ چیزی بالاتر از حرفهای غیر علمی و ناشی از تخیل متفکرین قرن هجدهم گفته نشده است. در قرن هجدهم، پیش از آنکه تاریخ خانواده وجود داشته باشد، بر اساس تخیلات رایج آن زمان که به طور غالب از اندیشه های مذهبی ناشی می شد، این تصور وجود داشت که گویا خانواده از ابتدا به همان صورتی بوده که در آن عصر وجود داشت.

با تکیه بر این واقعیت که زن همیشه بطور طبیعی، نقش حمل جنین در رحم، دنیا آوردن آن و تغذیه دوران اولیه زندگی کودک را به عهده داشته، "م.ل.م." که معتقد است (البته در پرتو جذب "دانش" تقلبی فمینیسم به خود!!) که نقش زن در تولید مثل حامل نطفه های نابرابری و ستم بر زن است، از اینجا به این حکم نادرست و

غیر واقعی می رسد که گویا ستم مرد بر زن، و یا خانواده پدرسالار، از همان ابتدای بشریت وجود داشته است. این نظر "م.ل.م" به همان اندازه که با دیدگاه مارکس و انگلس تضاد دارد، به همان اندازه نیز به توصیفات قرآن و انجیل و ۵ کتاب موسی در رابطه با خانواده پدرسالار شباهت دارد. (۱). "م.ل.م" حتی در رابطه با این نظر کهنه و پوسیده دست به خیال پردازی هم زده و سیستم تولیدی جدیدی را هم اختراع می کند و می گوید "تولید نوع بشر توسط زن روابط تولیدی خاصی را به ظهور رسانده" روابطی که "به آن مرد سالاری گفته می شود و در خانواده نهادینه شده است." از این حکم خیال پردازانه نیز می توان متوجه شد که این جریان چیزی در مورد تکامل خانواده نمی داند. آنها از روابط تولیدی مردسالاری سخن می گویند که گویا از اول وجود داشته است، آن هم به خاطر "تولید نوع بشر توسط زن!!" برای درک خرافی بودن چنین نظری بهتر است کسانی که واقعاً به مارکسیسم- لنینیسم اعتقاد دارند، یک بار دیگر به کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" انگلس رجوع کنند و رابطه ظهور ستم جنسیتی را با تکامل تولید مادی و تکامل خانواده دریابند، و این جمله ای را هم که انگلس در آن کتاب گفته، بخوانند که: "اینکه زن در آغاز جامعه، برده مرد بود، یکی از مزخرف ترین تصوراتی است که از عهد روشنگری قرن هجدهم به ما رسیده است."

این که در جوامع ماقبل طبقاتی، تقسیم کار طبیعی میان زن و مرد وجود داشته، واقعیتی غیر قابل انکار است. اما این تقسیم کار طبیعی زن و مرد در جوامع ماقبل طبقاتی، نه تنها عنصر نابرابری را در خود نداشته، بلکه اتفاقاً، زنان به خاطر نقشی که در تولید مثل داشتند، از احترام و موقعیت خاصی در آن جوامع برخوردار بودند. فرزندان نیز از طریق تبار مادری شناخته می شدند. انگلس در این رابطه، به یافته های قطعی در رابطه با جوامع ماقبل طبقاتی اشاره می کند و می گوید که "نسب در ابتدا فقط از طریق تبار زن - از مادر به مادر- می توانست مشخص شود... این موضع اولیه مادر بمثابة تنها والد قطعی فرزندان، باعث ایجاد یک موضع اجتماعی برای او، و برای زنان بطور کلی می شد، که بالاتر از هر موضعی است که تاکنون داشته اند." (کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت") تازه، وظیفه و کار زن در آن جوامع، تنها تولید مثل نبوده است. زنها نیز مانند مردها در کار امرار معاش شرکت برابر (و یا حتی بیشتر از مرد) داشتند. انگلس در صفحه ۷۵ همان کتاب توضیح می دهد که "کار طاقت فرسای زنان" با تفوق زنان بر مردان، تضادی ندارد و "خانه کمونیستی، بنیان مادی تفوق زن است، که عموماً در زمانهای اولیه بوجود آمد."

سپس توضیح می دهد که "تقسیم کار بین دو جنس، با عللی که مقام زن در جامعه را معین می کنند متفاوت است." با کمی دقت می توان متوجه شد که همه این نظرات که به طور واقعی حاصل تحقیق خود انگلس و دانشمندان و متفکرین عصر اوست، با ادعاهای فمینیستی "م.ل.م" که کوشش شده به اسم مارکسیسم ظاهراً به روز شده، به خورد خواننده داده شوند، مغایر است، و ادعاهای این جریان در تضاد با نوشته های انگلس قرار دارد.

از نظرات جریان "م.ل.م" که معتقد است که "ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست" و "تولید مثل بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت"، این نتیجه حاصل می شود که مقصر اصلی در این وسط، و بانی و باعث ستمدیدگی زن در جامعه، طبیعت و بیولوژی زن و نقش او در سیستم تولید مثل می باشد. یعنی، برخلاف مارکسیست های واقعی که مالکیت خصوصی و سیستم طبقاتی را عامل و منشاء همه ستم ها (منجمله ستم مرد بر زن) می دانند و زنان و مردان را به مبارزه طبقاتی برای نابودی آن فرا می خوانند، از نظرات "م.ل.م"، این نتیجه حاصل می شود که برای از بین بردن ریشه و نطفه ستم جنسیتی، لازم نیست زنان برای رهایی خویش از هر گونه ستم و از بین بردن هر گونه ستمدیدگی زن در جامعه به مبارزه طبقاتی بپردازند و در جریان این مبارزه برای تحقق خواست های خود تلاش نمایند، بلکه کافی است که در انتظار معجزات علمی بنشینند که آنها را از شر آن بخش از پروسه تولید مثل که مربوط به آنهاست، خلاص کند. در واقع، کسی که معتقد است تولید مثل از طرف زن باعث فرودستی زنان شده و "بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت"، اصولاً باید برای از بین بردن فرودستی زنان، حمل کننده بذرها، اولیه آن، یعنی نقش زن در حمل جنین در رحم، دنیا آوردن آن و تغذیه دوران اولیه زندگی کودک را متوقف کند.

در پایان برای آشکار کردن هر چه بیشتر نظرات غیر علمی و غیر واقعی جریان "م.ل.م" و تأکید بر درستی نظرات انگلس توضیحات زیر را نیز ضروری می بینم:

بنا بر قوانین تکامل و قانون بقای نسل، زندگی جمعی طبیعی انسان در جوامع بی طبقه، مبتنی بر نیاز فرد به جمع و نیاز جمع به فرد، و مبتنی بر برابری و آزادی همه افراد بوده، و از این رو بطور طبیعی، نمی تواند حامل عنصر نابرابری و ظلم و ستم در درون خود باشد. اما پس از ظهور جوامع طبقاتی، ستم بر زن همراه با نابرابری ها و ستم های مختلف دیگر، بوجود آمد. گوئی "م.ل.م" چنین واقعیت هائی را نمی تواند درک کند و در نظر بگیرد که رابطه میان تقسیم جنسیتی کار و شیوه تولید اقتصادی، با ظهور جوامع طبقاتی دچار

دگرگونی های اساسی و ریشه ای شد. این افراد، با نگاه به جوامع امروزی که تقسیم کار موجب نابرابری می شود، تصور میکنند که همیشه چنین بوده است. درحالیکه، در جوامع اولیه و حتی در اولین جوامع کشاورزی ابتدایی، تقسیم کار طبیعی که میان زنان و مردان وجود داشت به هیچوجه آزادی و برابری میان آنان را نقض نمی کرد. اساساً تقسیم کار به خودی خود و در شکل طبیعی خود به معنای نابرابری و ستم یکی بر دیگری نیست. در جوامع ماقبل طبقاتی، مقام و جایگاه افراد در قبیله و منافع اجتماعی آنها و نقش آنان در رفع نیازهای جامعه، بر اساس جنسیت آنها تعیین نمیشد و ستم جنسیتی نیز وجود نداشت. جایگاه افراد در تیره و قبایل ماقبل طبقاتی بر اساس نقشی بود که در تولید اقتصادی قبیله ایفا می کردند. یعنی اهمیت اجتماعی افراد به بر اساس زن یا مرد بودنشان، بلکه بر اساس کیفیت و میزان تلاش آنها برای حفظ بقای کل افراد قبیله بود. بنابراین، زنان که هم در تولید نسل نقش مهمی داشتند و هم در تولید اقتصادی شریک مرد بودند، از جایگاه و مقام بالایی برخوردار بودند. این واقعیت را همه تحقیقاتی که تاکنون از جوامع ماقبل طبقاتی صورت گرفته، تأیید می کند.

بنابراین، بحث این نیست که تفاوتها را نفی کنیم. بحث بر سر نشان دادن منشأ ستم جنسیتی و راه واقعی مبارزه با آن است. بر اساس تاریخ خانواده، که با تحقیقات طولانی محققینی چون مورگان و مارکس و انگلس و با بهره گیری از کار حتی محققین دیگری چون باکوین بوجود آمد، مشخص شد که طی میلیونها سال زندگی جمعی انسان در دوران ماقبل طبقاتی، تقسیم کاری طبیعی همراه با دیگر تفاوت های طبیعی، میان زن و مرد وجود داشته است. اما این تفاوتها به خودی خود منجر به ستم مرد بر زن و یا بر عکس ستم زن بر مرد نشد. زیرا که در آن جوامع هیچ دلیل و عامل مادی برای نابرابری و ستم وجود نداشت. نه تنها زنان و مردان هیچ دلیلی برای ستم بر یکدیگر نداشتند و سودی از آن نمی بردند، بلکه بطور غریزی (غریزه ای که بطور طبیعی و در نتیجه قوانین تکامل و زندگی اجتماعی نصیب انسانهای ماقبل جوامع طبقاتی شده بود) از ستم و خشونت که بزرگترین خطر برای بقای نسل آنها بود، دوری می جستند. هر نوع ستم و خشونت و عدم اتحاد، و حتی زندگی فردی و دوری از زندگی متحدانه جمعی، ادامه زندگی انسان اولیه را که دائماً در معرض خطرات طبیعی بود و با دشواری فراوان برای بقای نسل خود تلاش می کرد، به خطر می انداخت.

تنها زمانی تقسیم کار طبیعی بین زن و مرد منجر به ستم یکی بر دیگری شد که فاکتور جدیدی وارد صحنه گشت و نابرابری میان افراد، و تناقض در منافع افراد و جامعه، ستم مرد به زن، شروع شد. آن

"تزه‌های پیشنهادی، نوسازی جنبش کمونیستی در ارتباط با مسئله زن" به جای نظرات انقلابی مارکسیسم در ارتباط با مسأله زنان و رفع ستم از آنان بنشانند.

سهیلا دهماسی
۹ دسامبر ۲۰۱۰

زیرنویس ۱: انگلس در این زمینه در بر خورد به نظرات غیر علمی و ارتجاعی که در زمان او در رابطه با خانواده رایج بود، می گوید که تا اوائل دهه ۱۸۶۰ "علوم تاریخی هنوز کاملاً تحت تأثیر پنج کتاب موسی بود" و توضیح می دهد که "در ۵ کتاب موسی شکل خانواده پدر سالار به طور مفصل تر از جاهای دیگر تشریح شده" و تا اوائل دهه ۱۸۶۰ "نه تنها خانواده پدرسالار بطور ضمنی به صورت قدیمی ترین نوع خانواده پذیرفته شده، بلکه با خانواده بورژوازی کنونی یکی تلقی شده است."

معتقد بود که برای نابودی ستم جنسیتی (و همه انواع دیگر ستم ها و نابرابری ها) در اساس، جامعه طبقاتی باید از بین برود. در حالی که م.ل.م که تقسیم کار "بر حسب طبیعت" میان زن و مرد" را منشأ نابرابری (و یا حامل نطفه های نابرابری) می داند، نه مبارزه جهت نابودی جامعه طبقاتی برای رفع ستم از زنان، بلکه مبارزه برای آنچه از نظر این جریان "بذر فرودستی اولیه زنان را در خود داشت"، یعنی تقسیم کار "خودبخودی" و بر حسب "طبیعت" بین زن و مرد را موضوع کار سیاسی خود در این زمینه قرار داده است!!

چنین است که م.ل.م با "دانش" خواندن فمینیسم و با استفاده از چنان "علم" تقلبی ای، می کوشد مارکسیسم انقلابی ای را که مطابق نظر و منافع او نیست، زیرکانه کنار زده و فمینیسم خود را به نام

فاکتور جدید نیز چیزی جز مالکیت خصوصی بر ثروتی نبود که در نتیجه افزایش یازدهی کار و تولید مازاد بر احتیاج بوجود آمده بود! همین فاکتور مالکیت خصوصی بود که منجر به کنترل و توزیع نابرابر در رابطه با ثروت های ایجاد شده و ابزار تولید آنها شد.

بنابراین، این نظر که گویا تقسیم کار طبیعی بین مرد و زن منشأ نابرابری و حامل نطفه های نابرابری بوده نظری غیر مارکسیستی می باشد و در تقابل با نظراتی قرار دارد که انگلس در اثر ارزشمند خود "منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" آنها را تشریح کرده است.

واقعیت این است که منشأ همه نابرابری ها و ستم ها (منجمله ستم بر زن)، ظهور مالکیت خصوصی و وجود آمدن جامعه برده داری می باشد که اولین شکل جامعه طبقاتی هم بود. از این روست که انگلس

چند نکته در باره اقتصاد آمریکا... از صفحه ۱۷

در دهه هشتاد هنگامی که ورود کالاهای ژاپنی به آمریکا شتاب گرفته بود و سرمایه گذاری‌های ژاپنی در آمریکا رو به افزایش بود، دولت آمریکا به دولت ژاپن فشار می‌آورد که بازار کشور خود را بر روی کالاهای آمریکایی بازتر کند ولی به علت ارزانتر و مرغوبتر بودن کالاهای ژاپنی واردات ژاپن به آمریکا گسترش هر چه بیشتری یافت. در همین دهه بود که ورود اتوموبیل‌ها و وسایل الکترونیکی ژاپن به آمریکا شدت یافت تا جایی که امروز نصف بازار اتوموبیل آمریکا به اتوموبیل‌های ژاپنی اختصاص دارد. در همین رابطه لوس آنجلس تایمز یکشنبه ۱۱/۱۴/۲۰۱۰ چنین نوشت "در سال ۲۰۰۹ موازنه مثبت تجاری ژاپن با ایالات متحده برابر با ۴۵ میلیارد دلار بود، رقمی مشابه سال ۱۹۸۵".

وجود چندین میلیون کارگر بیکار، ده‌ها میلیون کارگر شاغل با دستمزدهای پائین، کاهش عمومی دستمزدها یا ثابت نگهداشتن آنها، انتقال بخش زیادی از هزینه درمان به گرده کارگران و زحمتکشان آمریکا، همه اینها به کاهش توان مالی مردم انجامیده است، امری که سبب افزایش شدید کسری بودجه دولتی گردیده است وضعیتی که همه را "ترسانده" است. **مارک زندی اقتصاد دان موسسه تجزیه و تحلیل مودی در ارتباط با کسری بودجه دولت آمریکا و "پیامدهای آن در دراز مدت" برای اقتصاد آمریکا چنین می‌گوید "کسری بودجه کم سابقه دولتی همه ما را ترسانده" است. او چنین ادامه می‌دهد "اگر قانون گزاران برای افزایش مالیات‌ها به توافق نرسند پیامدهای اوضاع در دراز مدت بسیار وخیم خواهد بود." (لوس آنجلس تایمز ۱۱/۱۴/۲۰۱۰)**

دو سال است که سیستم سرمایه داری انحصاری به ویژه قدرتمندترین حلقه آن یعنی اقتصاد آمریکا وارد بحرانی بسیار عمیق و شدید گردیده است، بحرانی که مانند هر بحران دیگری و این بار به علت عمق و شدت بحران کنونی به نابودی زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمتکش و به طور کلی تخریب بخش بزرگی از نیروهای مولده انجامیده است. بحرانی که حتی اقتصاد دانان بورژوازی امپریالیستی آن را با بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ مقایسه می‌کنند. در بستر این بحران که همه را "ترسانده" و به رشد تضادها و رقابت‌های میان سرمایه داران انجامیده است امپریالیسم آمریکا در مقابل و به ضرر رقبای امپریالیست خود برای تسلط انحصاری بر مناطق بزرگتری از جهان، تسلط انحصاری بر بازارهای این مناطق، تسلط انحصاری بر منابع خام این مناطق، استثمار وحشیانه کارگران و زحمتکشان این مناطق، برای "باز تحکیم" سروری خود بر جهان سرمایه داری و برای جلوگیری از تضعیف بیشتر اقتصاد خود و به منظور به تعویق انداختن رشد اقتصادی کشورهایی مانند چین با دستاویز قرار دادن رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر، جنگ و میلیتاریسم و مستقر کردن ارتش خود در مناطق استراتژیکی جهان را در دستور کار خود قرار داده است. در همین جهت چند جنگ را به بهانه‌هایی مانند جنگ "علیه تروریسم" جنگ "علیه کارتلهای مواد مخدر" و جنگ "علیه راهزنان دریایی" در برخی از نقاط جهان به راه انداخته است. به این بهانه که "جمهوری اسلامی تهدیدبست برای امنیت ملی خود و متحدینش" میلیاردها دلار تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه خلیج فارس فروخته است. علاوه بر دو جنگ در افغانستان و عراق که به کشته شدن بیش از یک میلیون از مردم این دو کشور و نابودی این دو کشور منجر گردیده است، مدت چهار سال است که امپریالیسم آمریکا با طرحی به نام طرح "مربدا" و به بهانه جنگ "علیه کارتلهای مواد مخدر" کشور مکزیک را به میدان یک جنگ تمام و عیار تبدیل کرده است تا از این طریق بتواند سلطه خود را بر این کشور و کل آمریکای لاتین تحکیم بخشد. در جهت سیاست جهانی خود به ایجاد یک ستاد فرمانده نظامی در آفریقا دست زده است. به بهانه "راهزنان دریایی"، خلیج عدن را به یک دژه نظامی تبدیل کرده است.

غلام امیدوار ۱۱/۲۴/۲۰۱۰

بدون زنان هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!

"دراج" در طول سه سال گذشته "از هر شش نفر آمریکایی یک نفر از کمک‌های دولتی "استفاده" کرده است ، یعنی رقمی برابر ۴۰ میلیون ، رقمی "بی سابقه" از زمانی که "آمار گیری‌های دولتی در این زمینه آغاز شد."

در شرایط کنونی که اقتصاد سرمایه داری امپریالیستی آمریکا در یک بحران کم سابقه دست و پا می‌زند ، هر وقت سیاستمداران و اقتصاد دانان از راه حل "برون رفت" از اوضاع کنونی حرف می‌زنند نه از تعیین بودجه برای تاسیس اتوبان ها، پل ها، فرودگاه ها، و کارخانه‌های جدید، راه آهن‌های جدید مانند آن چه پس از پایان جنگ دوم جهانی در آمریکا رخ داد ، بلکه از تعیین بودجه برای "تعمیر" این تاسیسات حرف می‌زنند. در همین رابطه ایسا مونت استاد دانشگاه بوستون در رشته علوم مدیریت در نشریه لوس آنجلس تایمز به تاریخ ۱۱/۱۴/۲۰۱۰ نوشت "مشاغل می‌توانند از طریق دادن سوبسید به بخش خصوصی یا کمک مالی مستقیم به افرادی که در کلاس درس کمک می‌کنند، یا به افرادی که از کهنسالان مواظبت می‌کنند ایجاد شوند، یا برای تمیز کردن متروها و یا تعمیر زیر ساختارهای فرسوده" اما این گونه "راه حل ها" همان طور که از نظرانی از این قبیل روشن است به دلیل آنکه اقتصاد آمریکا فاقد ظرفیت برای توسعه می‌باشد باعث رشد اقتصادی چشمگیر نخواهد شد. به علت تغییرات ساختاری در اقتصاد آمریکا (کاهش بخش صنعتی- تولیدی و رشد بخش خدمات) "رونق" پیشا بحران کنونی از طریق بخش تولیدی، صنعتی بخشی که کارگران و زحمتکشان در آن دستمزدهای نسبتا بالا دریافت می‌کنند ایجاد نشد به همین دلیل آن "رونق" موجب رفاه عمومی و افزایش سطح معیشت عمومی نشد.

در همین بستر (تغییرات ساختاری) بازار آمریکا از کالاهای چینی اشباع گردیده ، کالاهایی که با سرمایه‌های چینی، چینی- آمریکایی مشترکاً، و یا آنکه به علت نازل بودن هزینه تولید (نیروی کار بسیار ارزان) توسط انحصارات صنعتی آمریکا در چین ساخته می‌شوند و با مارک "ساخت چین" وارد بازار آمریکا می‌شوند. بازار اتوموبیل آمریکا با اتوموبیل های ژاپنی پر گردیده است. شرکت "تویوتا" کمپانی بزرگ "جنرال موتورز" را که در ۶۰ سال گذشته بزرگترین انحصار اتوموبیل سازی دنیا بود و اکثر بازارهای موجود در جهان را به خود اختصاص داده بود به دومین شرکت اتوموبیل سازی جهان تبدیل کرد. البته این پروسه از چند دهه پیش آغاز گردید ، پروسه‌ای که به تغییر ساختار اقتصادی امپریالیسم آمریکا منجر گردید. پروسه‌ای که به ایجاد ۴۰۰ تروتمند با ثروتی بیش از یک تریلیون دلار انجامیده است. بورس و سفته بازی و کلا معاملات مالی، معاملاتی که در حوزه مسکن انجام می‌شد و افزایش سر سام آور قیمت خانه‌ها ، چنان تورمی را ایجاد کرده بود که به صورت بحران کنونی سر باز کرد و کاهش بلا واسطه خانه‌ها را به همراه آورد. میلیونها انسان خانه‌های خود را از دست دادند به طوری که از ترس سقوط بیشتر بهای خانه هم اکنون بانک ها از عرضه بیشتر خانه‌ها به بازار مسکن خود داری می‌کنند. اخیرا معلوم گردید که دو میلیون خانه توسط بانک‌ها "در سایه ها" نگاه داری می‌شود.

به منظور افزایش صادرات آمریکا و یافتن "راه حلی" برای اقتصاد بیمار آمریکا در چند سال گذشته و به ویژه در جلسه ۲۰ کشور "صنعتی" جهان در ماه جاری (نوامبر ۲۰۱۰) در کره جنوبی اوپاما به خصوص به چین فشار وارد آورد تا بهای پول خود را که سبب جداییت کالاهای چینی در جهان حتی در خود آمریکا می‌شود، و افزایش قیمت آن قدرت رقابت کالاهای آمریکایی را در بازار جهانی "بالا" می‌برد، را افزایش دهد. جالب است که حتی انگلیس متحد سر به زیر آمریکا با این اقدام آمریکا مخالفت کرد.

برای آنکه نشان دهیم که به دلیل تغییرات ساختاری در اقتصاد آمریکا چنین سیاست هایی تاثیر چندانی نخواهد داشت به یک تجربه مشابه رجوع می‌کنیم.

چند نکته در باره اقتصاد آمریکا!



پس از چند سال "رونق" اقتصادی که به واقع نه رونق بلکه حبابی اقتصادی بود که انحصارات مالی آمریکایی از آن طریق به سودهای کلانی دست یافتند. حبابی که به چنان تمرکز سرمایه‌ای در نهادهای مالی این کشور انجامید که از دو سال پیش به صورت بحرانی کم سابقه سر باز کرد. بحرانی که در اثر آن برخی از بزرگترین انحصارات مالی آمریکا به ورشکستگی کامل کشیده شدند.

در اثر این بحران اکثر بانک‌ها و نهادهای مالی کوچک و متوسطه آمریکا در چند بانک و نهاد مالی ادغام گردیدند. بخش بزرگی از تولیدات کوچک و متوسط به نابودی کشیده شدند. شمار زیادی از مردم متعلق به اقشار متوسط به صفوف طبقه کارگر پیوستند. یکی از استادان اقتصاد دانشگاه کلمبیا به نام جان استیکلر، در همین زمینه چنین می‌گوید: "کمک‌های دولتی ممکن است از سقوط سیستم مالی جلوگیری کرده باشد زیرا که این کمک‌ها صرفاً به بانک‌های ثروتمند بود "اما" تولیدات کوچک نابود شدند" (لوس آنجلس تایمز ۱۱/۱۴/۲۰۱۰) بسیاری از گزارش‌های اقتصادی نشان می‌دهند که بخشی از همین مردم که تا قبل از شروع بحران جزء اقشار متوسط جامعه آمریکا بودند "برای اولین بار" به نهادهای خیریه برای "تهیه نیازمندی‌های خود" رجوع می‌کنند.

در اثر بحران کنونی جنرال موتورز و کرایسلر چندین کارخانه و مرکز فروش اتوموبیل‌های خود را تعطیل کردند. جنرال موتورز از هفتاد کارخانه خود در آمریکا ، ۱۴ تا آنها را تعطیل کرد امری که به علت زنجیره ای بودن اقتصاد در کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آمریکا به تعطیلی شماری از آن کارخانه‌های انجامید که برای جنرال موتورز قطعات اتوموبیل می‌ساختند. روندی که به بیکاری صدها هزار کارگر در این رشته از تولیدات صنعتی منجر شد.

طبق آمار رسمی در دو سال گذشته ، ۱۵ میلیون کارگر به ارتش بیکاران اضافه شده است. بر طبق همین گزارش‌ها ۲۴ میلیون انسان یا بیکارند یا به طور نیمه وقت کار می‌کنند. آمارهای رسمی در صد بیکاران در سطح آمریکا را ۹/۶ در صد تخمین می‌زنند. در ماه اکتبر اقتصاد آمریکا ۱۵۰ هزار شغل ایجاد کرد در حالیکه هر ماه "۲۵۰ هزار نیروی کار جوان وارد بازار کار" می‌شوند. برخی از اقتصاد دانان آمریکایی می‌گویند "اگر اقتصاد هر ماه همین رقم اشتغال ایجاد کند ۲۰ سال طول می‌کشد تا در صد بیکاری به رقم پیش از آغاز بحران بر گردد". امری که گویای تغییرات ساختاری در اقتصاد آمریکا می‌باشد. تغییراتی که سبب کاهش دستمزدها یا ثابت نگاه داشتن آنها و رشد فقر در این کشور گردیده است. بر طبق گزارشی به نام گزارش

مصاحبه با یک فعال کارگری (۶)

پیام فدایی: مصاحبه ای که در زیر مشاهده می کنید، متن گفتگویی با رفیق مظفر، یکی از کارگران قدیمی است که سالهای طولانی ای از زندگی خود را در کارخانه و در میان کارگران ایران گذرانده و به عنوان یک فعال مبارز کارگری همراه آنان دست به مبارزه سیاسی زده است. این مصاحبه که در ماه جون ۲۰۱۰ صورت گرفته، منعکس کننده گوشه ای از تجارب رفیق مظفر در ارتباط با شرایط زیست و مبارزات کارگران زحمتکش ایران در زمان حاکمیت رژیمهای ضد کارگری شاه و جمهوری اسلامی در فاصله بین سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۶۰ است و پیام فدایی با هدف آشنا نمودن هر چه بیشتر خوانندگان با شرایط طبقه کارگر و انتقال تجارب فعالین کارگری به درج آن اقدام می ورزد.

سوال: رژیم شاه همواره تبلیغ می کرد که کارگران را در سود کارخانه ها سهیم کرده است. آیا این امر در کارخانه ای که کار می کردید هم عملی شده بود؟

پاسخ: بله شکرچیان کارگرانی که در کارخانه هایش کار می کردند را در سود کارخانه سهیم کرده بود. اما سود ویژه سالیانه برابر با واقعیت پرداخت نمی شد. هزار دوز و کلک و ترفندهای حسابداری به کار گرفته میشد تا سود ویژه کارگران به حداقل برسد. من یک نمونه را اینجا نقل می کنم.

یکی از اقوام یکی از کارگران کارخانه به نام حیدر میانه ای در دفتر مرکزی کارخانه در تهران کار می کرد. این فرد که آقای سپهری نام داشت جوانی مجرد بود و تازه استخدام شده بود، یک روز جمعه به حیدر میگوید که در دفتر مرکزی کارخانه دو نوع حسابرسی میشود. لیست تولید و فروش و هزینه ها که از کارخانه به دفتر مرکزی برده میشوند در جانی ثبت می گردد، اما حسابدارها در دفتر دیگری همیشه مبلغ زیادی وارد نمی کنند. حیدر مشکوک میشود و از سپهری می خواهد ببیند که آیا با این عمل از سود ویژه کارگران نیز کاسته میشود یا نه؟ هفته بعد وقتی سپهری به خانه حیدر می آید، می گوید از سود کارگران چیزی نزدیک هشتصد هزار تومان پرداخت نمیشود. حیدر میانه ای وقتیکه از این موضوع با خبر می شود موضوع را به داداشی می گوید از او قول گرفته بود که اسمی از سپهری و حیدر میانه ای برده نشود. داداشی همان شب خبر را به کسانیکه اعتماد داشت گفت. وقتی کارگران قدیمی مسئله را فهمیدند از من خواستند که با اسلامیان که در دفتر کارخانه کار می کرد تماس بگیرم ببینم چه کاری از دست او بر می آید. اسلامیان با تعجب به مسئله برخورد کرد و معتقد بود که شکرچیان از ترس وزارتخانه های دولتی جرأت نخواهد کرد که دست به چنین کاری بزند.

(در این ایام من هنوز رفیق بهروز نابت را نمی شناختم) اسلامیان شب موضوع را با دانیس در میان گذاشته بود. روز بعد اسلامیان گفت ما باید یک چند روز صبر کنیم چون دانیس قول داده است که کمکمان کند تا از اوراق حسابداری کپی کند و آن را به ما بدهد. دانی اسلامیان سید مهدی یکی از مبارزین مجاهد بود و بعدها در یک درگیری خیابانی کشته شد. یک هفته طول کشید که دوستان سید مهدی توانسته بودند شبانه به داخل دفتر مرکزی رفته و از اوراق اصلی و اوراق دست کاری شده همانجا کپی بگیرند و آن را به ما برسانند. آنها اعلامیه ای هم تهیه کرده بودند که امضای آن این بود: جمعی از کارگران .

ما دو باره در بیرون از کارخانه جلسه گذاشتیم اسلامیان و حسین از هر گونه کاری معاف شدند و من و عباس عهده دار پخش اطلاعیه و اوراق حسابداری شدیم. علت چنین تصمیمی این بود که اسلامیان نمیتوانست زیاد در داخل کارخانه بچرخد و حسین هم مسئولیت خانواده بزرگی را بر دوش داشت و اگر دستگیر می شد همه آنان نابود می شدند. هفته بعد من اعلامیه و فتوکپی اوراق مربوط به سود ویژه را در کارخانه پخش کردم. جو کارخانه متشنج شد عده ای نمیدانستند که موضوع بر سرچی است. آن دسته از کارگران قدیمی که قضیه را از قبل میدانستند به کارگرا توضیح میدادند که شکرچیان سود ویژه را دارد بالا میکشد. کسی نمیدانست که اوراق چگونه در کارخانه پخش شده است. اطلاع کارگران از بالا کشیدن سهمشان بوسیله شکرچیان حسابی آنها را عصبانی کرده بود. برای اولین بار بود کارگران را در چنین حالتی میدیدم.

ساعت دو بعد از ظهر نگرهبانها در حضور شکرچیان کارگرا را تفتیش می کردند و اوراق را جمع آوری می کردند. شکرچیان در ضمن تهدید کسانی که این کار را کرده اند شروع کرد فحش دادن به کمونیست ها و در صحبت هایش گفت اداره آگاهی انگشت نگاری کرده و به زودی کسی که این اوراق را پخش کرده دستگیر خواهد شد؛ پس بهتر است خودش بیاید و اعتراف کند تا بشود او را عفو نمود. در همین جا بود که من فهمیدم که ما یک اشتباه بزرگ کرده ایم. اشتباهی که جبرانش سخت بود. و یا اصلا امکان نداشت. اوراق را روز پنجشنبه پخش کرده بودم آنهم شیفت صبح. در این صورت شیفت بعد از ظهر و شب از موضوع بی خبر می ماندند. نه من و نه اسلامیان حتی از هر کدام یک ورقه برای خودمان نگه نداشته بودیم. کسی هم جرأت نمی کرد که آن اوراق را با خود حمل کند.

شکرچیان تصمیم گرفته بود که از طرفی اوراق را جمع آوری کند و نگذارد که کسی نسخه ای از آن اوراق را با خود از کارخانه بیرون ببرد و از سوی دیگر زهر چشمی هم از کارگران بگیرد. هیچکس سعی نکرده بود که از آن اوراق همراه خود بیاورد. یا در کارخانه قایم کرده بودند و یا از ترس شکرچیان و اخراج آن را نابود کرده بودند. بیرون از کارخانه حسین را پیدا کردم. اکثرا پنجشنبه ها با او میرفتم و جمعه را با او و خانواده وی بودم. این برنامه دائمی من بود تا دو سال بعد از انقلاب که هر کدام ما به سمتی رفتیم.

داخل اتوبوس که شدید حسین گفت: من باید بروم ناصر خسرو و از داروخانه های آنجا برای مادرم دارو بخرم تو برو خونه. گفتم من هم همراه تو میام. در خیابان ناصر خسرو حسین روزنامه ای که در دستش بود داد به من و گفت بگذار داخل ساکت. گفتم بینداز دور الان روزنامه تازه میخریم. او گفت بیندازم دور شکرچیان دنبال همین بود. آورده ام برای تو. لای روزنامه را باز کردم دیدم که حسین دو نسخه از تمام اوراق و اعلامیه را لای روزنامه قایم کرده آورده بیرون. پریدم و ماجش کردم. خیلی عادی در حالی که روزنامه را در دست داشت دستش را بالا کرده بود که بدنش را بگردند. چون حسین هیچگاه ساک همراه نمی آورد. در نتیجه حسین جلو چشم آنها اوراق را آورده بود بیرون. عباس مسئولیت پخش اوراق را در شیفت های دیگر خود به عهده گرفته بود. آن روز نمیتوانستم خود را به عباس برسانم و بهتر دیدم که در یک مغازه فتوکپی اوراق را تکثیر کنیم برای روز شنبه.

شنبه در و دیوار کارخانه را پر کردیم از شعار که ما اوراق اصلی را داریم. اشتباه دیگری که من و کارگران داشتیم ترس بیش از حد بود. من فکر میکردم که شکرچیان ساواک را خبر خواهد کرد و آنها میریزند داخل کارخانه. همان روز اسلامیان مرا از آن اشتباه در آورد. او گفت که شکرچیان نمیخواهد پای پلیس دولتی به این قضیه کشیده شود. چون پای خودش هم گیر است.

این موضوع شایعات زیادی را در میان کارگران موجب شده بود. یکی میگفت شکرچیان به ساواک خبر داده است. یکی میگفت پخش این اوراق و اعلامیه کار خود شکرچیان است و میخواهد بهانه جور کند و عده ای را اخراج کند. یا شایعه دیگری بود که چند نفر از کارگرا گفته بودند که دارند تعقیب میشوند. ما در صدی را گذاشتیم که شایعه اخیر ممکن است راست باشد برای همین همه ما هوشیاری یمان را بیشتر کرده و مسیره ایمان را عوض کردیم. اوراق چند بار در کارخانه پخش شد. دیگر کارگری نبود که از مسئله بالا کشیدن سهم سود ویژه کارگران به وسیله کارفرما با خبر نباشد.

سازمان دادن کارگران برای اینکه سود ویژه را نگیرند کار ساده ای نبود. کارگران قدیمی خیلی سریع پیشنهاد ما را پذیرفتند اما آنها نیز میدانستند که بقیه کارگران که اکثریت هم بودند به سادگی تن به این عمل نمیدهند. ما تقریباً تمام کارها را به عهده کارگران قدیمی

ارادل و اوپاش میخواستند جلسه را به کتک کاری بکشاند. اما عده زیادی از کارگران در جلو صف بستند و مانع شدند. جلسه تا ساعت ۹ ادامه داشت نتیجه‌ای گرفته نشد. شکرچیان گفت بروید شکایت کنید. اما یکساعت بعد از کارگران خواست که برای مذاکره نماینده‌های خود را انتخاب کنند. شکرچیان توضیح داده بود که من نمیتوانم چیزی به نام سود ویژه به کارگران بدهم. به عنوان پاداش میپردازم و پول نهار را هم قبول میکنم. آن عید پیروزی بزرگی برای کارگران بود. سرپرستها و کارگرانی که بیش از ۱۵ سال سابقه داشتند بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان پاداش گرفتند و سایر کارگرها از ۵۰۰ تومان تا ۸۰۰ تومان. این مبلغ‌ها چیزی معادل نصف یک ماه حقوق کارگران بود. پول نهار هم ماهی ۲۰ تومان شد. این اقدام ۲ اثر مثبت و بزرگ گذاشت اول اعتماد کارگرهای جدید را نسبت به کارگران قدیم زیاد کرد. دوم کارگرها فهمیدند که با اتحادشان میتوانند کارهای بزرگی بکنند. همه خوشحال و شاد بودند و به همدیگر تبریک میگفتند.

ایستاده بود تا اگر کارگری مخالفت کرد به او توضیح کافی بدهد. قبلا روی همه کارگرها کار شده بود. حداکثر کارگران نامه‌ها را باز نکردند و ریختند داخل کیسه و بر گردانده شد به دفتر کارخانه. روز بعد شکرچیان خودش صبح ساعت ۶ به کارخانه آمد و در سالنی که متعلق به انبار بود. کارگران شیفیت شب و شیفیت روز را به آنجا فرا خواند. همه کارگران به غیر از کارگران شیفیت بعد از ظهر بودند.

شکرچیان بعد از تهدید و ارباب و سپس منت گذاشتن که نمیخواهد پای ژاندامری را به کارخانه به کشاند و عده‌ای را بد سابقه کند، تقریبا گفت "سود ویژه همین است که هست. میخواهید بگیرید میخواهید نگیرید. از اخلاص لگری دست بردارید و اگر میدانید که این حق شما نیست میتوانید دوستانه بروید وزارت کار و شکایت کنید." حدود ۵۰ نفر از ارادل و اوپاش هم در دو طرف او ایستاده بودند.

یکی از لومپنهای طرفدار او به حرف آمد و با لهجه داش مشتی گفت "به مولا ما کارگرا خودمون این اخلاص گرا رو میشناسیم فقط کافیه ارباب اجازه بدهد تا با تی پا از کارخونه اخراجشون کنیم." علی کوچکه گفت "خفه شو عوضی تو کی هستی که کسی را اخراج کنی. حرف زیادی بزنی جان سالم به در نخواهید برد" برای اینکه جلو تشنج گرفته شود ایوب صلوات فرستاد و خودش هم با لحن محترمانه گفت "آقای شکرچیان ما چیز زیادی از شما نمیخواهیم. برابر اوراقی که در کارخانه به دست ما رسیده است و هیچکسی نمیداند که این اوراق چطوری از آسمان نازل شده‌اند. سود ویژه ما این مقدار نیست که شما ابلاغ کرده اید. بنا بر این ما هم نمیخواهیم که در کار شما اخلاص کنیم ما هم به شما دوستانه میگوئیم که شما دو خواسته ما را بپذیرید. یک: سود ویژه‌ای را که در اوراق اصلی هستند پرداخت کنید دو: پول نهار را به یک تومان تقلیل بدهید.

ارادل و اوپاش میخواستند جلسه را به کتک کاری بکشاند. اما عده زیادی از کارگران در جلو صف بستند و مانع شدند. جلسه تا ساعت ۹ ادامه داشت نتیجه‌ای گرفته نشد. شکرچیان گفت بروید شکایت کنید. اما یکساعت بعد از کارگران خواست که برای مذاکره نماینده‌های خود را انتخاب کنند. برای اینکه کسی در معرض خطر و دستگیری قرار نگیرد، ۱۵ نفر نماینده از کارگران که سابقه فعالیت و جار و جنجال نداشتند انتخاب شدند. نیم ساعت مانده به نهار آنها را خواستند به دفتر. شکرچیان تنها با ایوب صحبت کرده بود. بقیه پشت در نشستند. شکرچیان توضیح داده بود که اوراق کارخانه به وزارت خانه‌ها فرستاده شده است، عوض کردن آنها کار ساده‌ای نیست. من نمیتوانم چیزی به نام سود ویژه به کارگران بدهم. به عنوان پاداش میپردازم و پول نهار را هم قبول میکنم در غیر این صورت بروید و شکایت کنید. اسلامیان قبل از ایوب آمده بود بیرون و به نماینده‌ها میگوید پیشنهاد شکرچیان را بپذیرید.

آن عید پیروزی بزرگی برای کارگران بود. سرپرستها و کارگرانی که بیش از ۱۵ سال سابقه داشتند بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان پاداش گرفتند و سایر کارگرها از ۵۰۰ تومان تا ۸۰۰ تومان. این مبلغ‌ها چیزی معادل نصف یک ماه حقوق کارگران بود. پول نهار هم ماهی ۲۰ تومان شد. این اقدام ۲ اثر مثبت و بزرگ گذاشت اول اعتماد کارگرهای جدید را نسبت به کارگران قدیم زیاد کرد. دوم کارگرها فهمیدند که با اتحادشان میتوانند کارهای بزرگی بکنند. همه خوشحال و شاد بودند و به همدیگر تبریک میگفتند.

(ادامه دارد)

گذاشتیم. آنها هم تصمیم گرفتند که برای تقسیم کار در خانه محمود یکی از کارگران قدیمی جلسه‌ای برگزار شود. خانه محمود در قلعه حسن خان بود، نزدیک به ۴۰ نفر از کارگران مبارز و مورد اعتماد در قلعه حسن خان سکونت داشتند و این مسئله را کمی آسان تر کرده بود. زمان نهار من تصمیم کارگران قدیمی را به اسلامیان و حسین گفتم. قرار شد که من هم به آن جلسه بروم. رفتن به آن جلسه توجیه داشت محمود بعد از ۱۲ سال ازدواج صاحب پسری شده بود. بنابراین رفتن به خانه محمود بطور دسته جمعی زیاد جلب توجه نمی‌کرد چون همه فکر می‌کردند که برای جشن تولد بچه‌اش به آنجا میرویم. در واقع همینطور هم بود چون محمود نذر کرده بود که اگر صاحب اولاد شد، همکارانش را به یک مهمانی دعوت خواهد کرد.

آنشب اولین سوال برخی از کارگران این بود که میخواستند بدانند که چه کسی اوراق را به کارخانه آورده است. آیا توطئه‌ای برای اخراج عده‌ای در کار نیست. داداشی که حرفش برو داشت تقریبا اینگونه صحبتی کرد "ما خبر نداریم که چگونه اوراق از دفتر مرکزی به سرقت رفته است. هر کسی که اینکار را کرده نیتش خدمت به کارگران بوده است. حالا چند نسخه از آن اعلامیه و اسناد هنوز در داخل کارخانه موجود است. بنا بر این بهتر است که محکم بایستیم و از شکرچیان دو مسئله را بخواهیم یک سود اصلی کارخانه را به ما بدهد، دو پول نهار کارخانه را از ۱.۵ تومان به یک تومان کاهش بدهد. به او خواهیم گفت از گرفتن سود ویژه امسال خود داری میکنیم و تا ۱۵ فروردین صبر میکنیم که جواب مثبت از او بشنویم. بعد از ۱۵ فروردین ما اوراق را به وزارت دارائی، صنایع و معادن و وزارت کار میدهیم و از طریق وزارت کار خواسته خودمان را مطرح میکنیم. اما اگر از همین حالا شکرچیان جواب رد بدهد و بگوید نه، سود ویژه همانی است که هست ما قبل از عید به اداره کار شکایت خواهیم کرد."

ایوب مخالف بود که دو تا مسئله را (سود ویژه و پول نهار) با هم مطرح کنیم. اما داداشی مصر بود که الان موقعیت ایجاب می‌کند که شکرچیان را زیر منگنه بگذاریم. چون شکرچیان میترسد که با وزارت دارایی و مالیات روبرو بشود حتی اگر شرط از این سخت تر را جلوش بگذاریم باز قبول خواهد کرد.

بعد از جر و بحث‌های فراوان همه با صحبت‌های داداشی موافقت کردند و تصمیم گرفتند جهت اینکه کل کارگران کارخانه را وادار کنند که در این عمل شرکت کنند تقسیم کار شود. اول میبایست مطمئن شد که بقیه کارگران با ما هماهنگ خواهند بود یا خیر. تا آنجا که به یاد دارم آن تقسیم کار را شرح میدهم. صحبت کردن با کارگران جدید به عهده من و کسانی که خودم در کارخانه انتخاب میکنم واگذار شد. صحبت با کارگران لومپن به عهده داداشی و علی کوچکه واگذار شد. صحبت کردن با کارگران قدیمی و مسلمان و روشنفکر به عهده مش حیدر و ایوب و اصغر و نعمت چوپانی گذاشته شد.

برای اینکه این کار در همه شیفت‌ها انجام شود قرار دیگرمان این شد که در هفته آینده در شیفت‌ها چند جایجائی بشود. چون دو نفر از سرپرستها اصغر و داداشی در جلسه بودند عوض کردن شیفت‌ها برای بعضی از ماها راحت شد. قرار شد که با جواد علی دوستی سرپرست قسمت فروم کارخانه صحبت کنند که او با جایجا کردن کارگران به طور موقت موافقت کند. نتیجه آن جلسه را من به حسین و اسلامیان گفتم. اسلامیان به ما گفت که او چند نفر را در درون کارخانه دارد که کمک میکنند نظر و موافقت کارگران جدید را نسبت به نگرفتن سود ویژه جلب کنند.

در کارخانه رسم بر این بود که هر ماه صورت حساب هر کارگری را بر مبنای ساعت‌های که کار کرده بود در پاکتی می‌گذاشتند و به قسمت کارت زنی میبردند. این پاکت‌ها را در پشت کارت ورود و خروج هر کارگری می‌گذاشتند. چون کارگران هنگام ورود و خروج مجبور بودند که کارت خود را ساعت بزند هر نامه‌ای که پشت کارتشان بود را بر میداشتند و میخواندند. تمام ارتباط کارگران با دفاتر کارخانه اینگونه بود، حتی تشویق‌ها و تنبیه‌ها را به همین روال به کارگران میرساندند در اسفند ماه این پاکت حاوی صورت حساب ماه گذشته و سود ویژه نیز بود.

آن سال طبق روال همیشگی بره‌های حقوق اسفند ماه را با ضمیمه‌ای که حاوی سود ویژه هر کارگر بود را گذاشته بودند بغل کارتهای ساعت زنی، محمود و مش حیدر به هر ترتیب خبر دار شدند و با دو کیسه بزرگ پلاستیکی جلو در ورود و خروج ایستاده بودند و به کارگران میگفتند که نامه‌ها را باز نکنند و بیندازند داخل آن کیسه‌ها چون در پرداخت سود ویژه تقلب شده است. ایوب هم گوشه‌ای

کمک مالی

آمریکا

- رفیق پرویز نصیر مسلم ۵۰ دلار
 رفیق زهرا آقا نبی قلهکی ۵۰ دلار
 رفیق محمد حسین معینی ۵۰ دلار
 رفیق عبدالکریم اجیرایی ۵۰ دلار
 رفیق سیما دریائی ۵۰ دلار
 رفیق غلام رضا تالوردیان چایچی ۵۰ دلار

رفیق فریدون شافعی (کاک رحمان)

۵۰ دلار

رفیق نیر طلوعی ۵۰ دلار

چریک فدایی خلق رفیق حمید اشرف

۱۰۰ دلار

انگلستان

رفیق کبیر حمید اشرف ۷۰ پوند

بیاد رفقای سیاهکل ۲۰ پوند

رفیق کبیر حمید اشرف ۱۰ پوند

رفیق بهروز ارمغانی ۱۰ پوند

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
 LONDON WC1N 3XX
 ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از سایت سیاهکل دیدن کنید
 SIAHKAL.COM

"سالی که زنگ بزرگ خون به صدا در آمد و طوفان شکوفه داد"

از مرگ نیز نیرومندتر برخاستند

و از حنجره دوست داشتیششان باشدند

آوازه‌های سرخ بلند خویش را

روی فلات خفته در بند؛

بر پا پرهنگان

بر یا ستمگشان

بر پا گرسنگان...

و خلق خسته تکان خورد...

"آنان به نیاودی ستمم برخاستند چرا که نان و آزادی را برای همه می خواستند"



در چهلین سالگرد رستاخیز سیاهکل، باس بداریم باد آن اختران همیشه فروزان فدایی را

چریکهای فدایی خلق ایران بگزار می کنند:

سخنران: رفیق اشرف دهقانی

● سیاهکل در پاسخ به کدام ضرورت های جامعه ایران بوجود آمد؟

● اساس تئوریک عملکردهای چریکهای فدایی خلق چه بود و تدوین کنندگان این تئوری چه کسانی بودند؟

● انقلابیون حرفه ای و چگونگی مبارزه مخفی در شرایط اختناق دوره شاه

● زنان چریک فدایی خلق، سبب و الای انسان نوین کمونیست، در هم شکنندگان سنت های عقب مانده

● مبارزه چریکهای فدایی خلق، منشاء تاثیرات شگرف اجتماعی

● نگاهی به برخی از تحولات سازمان در نیمه اول دهه ۵۰، نظرات انجرامی (غیورولتوری)

● چرا و چگونه در سازمان چریکهای فدایی خلق نفوذ کرد؟

● آموزش های "آفتابکاران جنگل" در خدمت تغییر شرایط کنونی در ایران

پرفائمه های شهری: اجرای و تروسیستی کردی و آذربایجانی

اجرای ترائفه سرودهای انقلابی: نمایش ویدیو کلیپ سیاهکل

تلفن تماس: ۴۱۶-۸۲۳-۷۴۴۶

email: siahkal@siahkal.com

شنبه ۵ فوریه ۲۰۱۱ ساعت ۷ تا ۱۱ بعد از ظهر

تورنر - کانادا (محل اجرای برنامه بعدا اعلام خواهد شد)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!